



کودکان و نوجوانان؛ هم‌چنان در معرض خطر اعدام

- دولت اعتدال و حقوق بشر
- اعدام و قصاص در سینمای ایران
- زندانیان محکوم به اعدام/۳: راضیه ابراهیمی
- حقوقی که از کودکان، پیش از اعدام نقض می‌شود

با مطالب و گفت‌وگوهایی از:

مرتضی کاظمیان، رضا علیجانی، حسن یوسفی اشکوری و آسیه امینی

با تداوم سخت‌گیری در مورد پوشش زنان، دو شاهد قابل اشاره محسوب می‌شوند. افزون بر اینها، هنوز از لوابیسی که بر حقوق زنان تمرکز کند، نشانی نیست. میزان مشارکت زنان در بازار کار نیز همچون قبل اسفبار و حدود ۱۵ درصد است، و دولت نتوانسته تغییری محسوس در آن ایجاد کند.

۴- حقوق اقلیت‌های مذهبی؛

با کمال تأسف تغییر معناداری در حوزه اعطای حقوق مدنی و تحقق حقوق اساسی شهروندان باورمند به آیین و دین و نگاه مذهبی متفاوت با ایدئولوژی و قرائت رسمی در جمهوری اسلامی، رخ نداده است. جلوگیری از برپایی نماز اهل تسنن به امامت مولوی عبدالحمید در تهران، توسط نیروهای انتظامی و امنیتی - که زیرمجموعه‌ی رسمی دولت بنفش محسوب می‌شود - و آن‌هم در مقطعی که «هفته وحدت» خوانده می‌شود، یک شاهد مهم و جدید است. افزون بر اهل سنت که مهم‌ترین و پرجمعیت‌ترین طیف از شهروندان ایران تحت محدودیت و فشار - به دلیل باورهای مذهبی‌شان - هستند، ادامه‌ی فشارها و محدودیت‌ها برای شهروندان بهایی نیز هنوز شهره است. در اویش دیگر طیف مهمی هستند که همچنان - و با وجود تغییر ترکیب قوه مجریه - با تحدید و تهدید در چالش‌اند. بخش مهمی از شهروندان ایران که هرچند در طیف باورمندان به تشیع دسته‌بندی می‌شوند اما مصائب و رنج‌های خود را دارند. ذیل جمهوری اسلامی به‌مثابه‌ی حکومتی شیعی، شمار شهروندان مسلمان و شیعی که به‌خاطر عدم باور به ولایت فقیه، یا ارائه‌ی قرائتی متفاوت با خوانش حکومتی از اسلام، در خور مجازات ارزیابی می‌شوند، کم نیست. حتی ارائه‌ی تبیین و قرائتی دیگر از امامت و حادثه‌ی غدیر نیز جرم ارزیابی می‌شود. متأسفانه زیرمجموعه‌ی دولت اعتدال (از وزارت کشور و وزارت ارشاد گرفته تا وزارت اطلاعات) در این عرصه نیز کارنامه‌ی ناموفق داشته‌اند.

۵- نهادهای جامعه مدنی؛

دولت روحانی برای گشایش در جامعه مدنی، و تحرک سازمان‌های مردم نهاد و انجمن‌های صنفی نیز، چنان که باید به وعده‌های خود عمل نکرده است. یک گواه مهم، جلوگیری از بازگشایی و فعالیت انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران است. انجمنی با حدود ۵۰۰۰ عضو که در سال ۱۳۸۸ و پس از انتخابات بحث‌برانگیز ریاست جمهوری، به دستور قاضی مرتضوی پلمپ شد. علی ربیعی، وزیر کار دولت اعتدال مانع مهم و اصلی برای ادامه فعالیت انجمن مزبور بوده؛ کسی که در اعطای حقوق کارگران نیز کارنامه‌ای ضعیف به جا گذاشته و برخورد با فعالان کارگری مطالبه‌گر در زمان وی تداوم یافته است. روحانی هنوز موفق نشده وزیر کار و وزیر کشور خود را به تعقیب جدی و تحقق وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی‌اش، وادار سازد. گو این که متأسفانه، گسترش و تقویت جامعه مدنی، جایی در سیاست‌های کلان و اولویت‌های شخص روحانی نیز نداشته است.

فرجام

مستقل از آنچه که به اجمال ذکر شد و مربوط است به نگاه و عملکرد و کارنامه‌ی دولت بنفش، یک وجه دیگر واقعیت، مقاومت تمامیت‌خواهان در برابر هرگونه گشایش سیاسی و ارتقای وضع جامعه مدنی ایران است. راست افراطی با استفاده از اهرم‌ها و امکانات در اختیار، حداکثر تلاش خود را برای جلوه‌گری و تداوم اقتدارگرایی، صرف کرده است. اعدام غریب و غیرمترقبه‌ی محسن امیراصلانی به اتهام‌های عجیب، هم‌زمان با سفر روحانی به سازمان ملل متحد، اتفاقی ناگوار، برجسته، معنادار و نمونه‌ای تلخ و مهم در همین راستاست. تداوم احضار و تهدید و سرکوب کشگران سیاسی و مدنی و بازداشت فعالان جنبش سبز از دیگر شواهد تأمل‌برانگیز و ناگوار محسوب می‌شوند. هسته‌ی اصلی قدرت در جمهوری اسلامی و باندهای مافیایی اقتدارگرا، دموکراسی‌ستیز و حقوق‌بشرگریز هستند. این چنین، مصایب توسعه سیاسی در ایران و عدم تحقق حقوق مدنی و اساسی شهروندان ایران، تا اطلاع ثانوی ادامه خواهد داشت؛ بویژه آن‌که متأسفانه دولت روحانی تمرکز خود را متوجه توسعه اقتصادی و شکستن تحریم‌ها کرده و نسبت به چالش‌علنی و جدی با اقتدارگرایان و نیز اهمیت تقویت نیروی اجتماعی دموکراسی‌خواه - حتی برای پیشبرد برنامه‌های خود - بی‌توجهی نشان داده است.

دولت اعتدال و حقوق بشر

عمر دولت اعتدال‌گرای حسن روحانی به یک‌سال و نیم می‌رسد؛ هرچند وضع سیاسی کنونی کشور با آنچه که به‌ویژه در دولت دوم احمدی‌نژاد جاری بود، به‌گونه‌ای محسوس تفاوت دارد؛ اما هنوز با سطح



مرتضی کاظمیان

مورد انتظار اکثریت جامعه و نیز وعده‌های انتخاباتی روحانی، در فاصله‌ی معنادار است. این ادعا (وضع نامطلوب حقوق بشر) را می‌توان به اجمال در شواهد زیر پیگیری و مدلل کرد:

۱- فضای باز سیاسی؛

متأسفانه توسعه سیاسی در دولت بنفش مفقود بوده یا دست‌کم، چنان که اکثریت تحول‌خواه و منتقد جامعه انتظار دارد، مورد اعتنا قرار نگرفته است. صرف‌نظر از آنچه که به حوزه‌های غیرمرتبط با اختیارات قوه مجریه مربوط است (مخالفت‌ها و مقاومت‌های تمامیت‌خواهان مستقر در بیت رهبری، قوه قضاییه، سازمان اطلاعات سپاه، اکثریت اقتدارگرای مجلس و...)، دولت بنفش نیز خود خروجی قابل دفاعی نداشته است. به‌عنوان دو شاهد مهم: الف. وزارت اطلاعات همچنان منتقدان و دگراندیشان و فعالان سیاسی منتقد وضع مستقر را احضار و تهدید می‌کند و مانع از تحرک سیاسی آنان - به‌شکل فردی یا گروهی - می‌شود. ب. وزارت کشور بستر مناسب برای فعالیت تشکل‌های سیاسی، و امنیت لازم برای مراسم سیاسی را تأمین نکرده است. روحانی در هفته‌های اخیر حداقل در دو سخنرانی، برنامه‌ها و وعده‌های خود را تدریس کرد که در آنها نشانی از توسعه سیاسی و اعتنا به گشایش فضای سیاسی نبود.

۲- تغییر وضع دانشگاه‌ها؛

هرچند دانشگاه‌ها جان تازه‌ای گرفته‌اند و برگزاری نشست‌ها و مراسم، تنوع و امکان وقوع فراتری نسبت به دوران احمدی‌نژاد یافته‌اند، اما با کمال تأسف چند ده دانشجو در این ماه‌ها احضار و تهدید توسط حراست و وزارت اطلاعات را تجربه کرده‌اند؛ چند نشریه‌ی دانشجویی توقیف شده‌اند؛ شماری از دانشجویان ستاره‌دار از ادامه‌ی تحصیل بازمانده‌اند؛ تعدادی از دانشجویان بهایی امکان ادامه‌ی تحصیل نیافته‌اند و برخی از استادان به توصیه‌ی وزارت اطلاعات، از ادامه‌ی همکاری با مراکز آموزش عالی و تدریس منع و حتی روانه‌ی زندان شده‌اند (صدور حکم ۱۱ سال زندان برای دکتر ناصر هاشمی، اقتصاددان، در پی شکایت وزارت اطلاعات، و محبوس ساختن وی در بند غیرسیاسی اوین، یک شاهد بزرگ و تأسفبار است).

۳- حقوق زنان؛

دولت بنفش گام معناداری برای اعطای حقوق زنان برنداشته است. وضع در این حوزه چنان است که حتی صدای معاون امور زنان و خانواده رییس‌جمهوری را بلند کرده است. شهیندخت مولاوردی گفته که احساس می‌کند مانند فردی است که دست و پای او به شکل صلیبی بسته شده است. او از نامه خود خطاب به محمدباقر نوبخت، معاون برنامه‌ریزی دولت سخن گفت که در آن از «جایگزینی واژه خانواده به جای زنان» در سیاست‌های پیشنهادی برنامه ششم توسعه انتقاد کرده است. معاون دولت یازدهم همچنین گفته است: «ما با مقاومت‌هایی در زمینه ساختار معاونت امور زنان و خانواده مواجه هستیم». روحانی و وزارت کشور وی هنوز امنیت و آزادی اجتماعی مورد مطالبه و مطلوب بخش مهمی از زنان ایران را فراهم نکرده‌اند. بی‌نتیجه ماندن ماجرای اسیدپاشی اصفهان،

گفت و گو با رضا علیجانی

«ارتقای حقوق بشر از اولویت‌های روحانی نیست»

ارتقای حقوق بشر در ایران است؟ مهم‌ترین انتظاری که از دولت آقای روحانی در تحقق وعده‌ی تغییر فضای امنیتی به فضای سیاسی می‌رفت، ایجاد تغییر در وزارت اطلاعات و وزارت کشور بود. اگرچه ایشان وزارت کشور را به یک نیروی بینابینی سپرد و این نیرو نیز بدتر استان‌دارها و فرمان‌دارهای بسیاری را تایید کرد یا تغییر داد، اما مهم‌ترین عنصری که باعث می‌شود با تکیه بر آن بگویم که وضعیت حقوق بشر در دولت آقای روحانی ناامیدکننده است؛ عدم تغییر اساسی، کیفی و محسوس در وزارت اطلاعات است. بدان معنا که وزیر اطلاعات بسیار ضعیف است. در واقع

این وزیر مطلوب ساختار و بدنه‌ی افراطی وزارت اطلاعات است؛ وزیری که به تعبیر نیروهای امنیتی به راحتی قابل دور زدن است. البته دلیل معرفی و منصوب شدن وی نیز به همین دلیل بود که ضعیف عمل کند و وزارت اطلاعات همان سیاست‌های گذشته‌ی خود را که ملهم از سیاست‌های بیت است، پیگیری کند. آقای یونسی هم بدتر به این موضوع اعتراف کرد. عدم تغییر در وزارت اطلاعات بدان معناست که نمی‌توان انتظار داشت که وضعیت امنیتی کشور به وضعیت سیاسی تغییر کند. بنابراین همان‌طور که می‌بینیم، احزاب، روشن‌فکران و فعالان سیاسی تحت فشار هستند. اگرچه گردهمایی محدود کانون نویسندگان انجام شد؛ اما از برگزاری جلسه‌های بعدی آن‌ها جلوگیری شد و سیاست امتیزه کردن فضای سیاسی و روشن‌فکری ایران که در ۸ سال پیش از ایشان وجود داشت، به شدت دنبال شد، به طوری که احزاب سیاسی و نهادهای سیاسی نفر به نفر احضار و کنترل و روزنامه‌نگاران دستگیر شدند. امروز اسیدپاش‌ها آزادانه در اصفهان می‌گردند اما معترضان به اسیدپاشی دستگیر می‌شوند. حتی در بخشی از پرونده‌های مربوط به اعدام کردها و اقلیت‌های قومی مذهبی رد پای پرونده‌سازی‌های وزارت اطلاعات هم دیده شد. بنابراین عدم تغییر وزیر اطلاعات یعنی مهر پایان به وعده‌هایی که در این زمینه مطرح شده بود.

• مگر به لحاظ قانونی رییس‌جمهور وظیفه‌ی انتخاب وزرا را برعهده ندارد؟ انتخاب آقای روحانی به هر حال و با همه‌ی هماهنگی‌ها باز هم آقای علوی بود. به لحاظ قانونی، روی کاغذ و به لحاظ حقوقی رییس‌جمهور مسوول معرفی وزرا و نامزدها به مجلس است و مجلس بایستی به آن‌ها رای اعتماد یا عدم اعتماد بدهد. اما در تناسب و توازن قوایی که در ایران موجود است، رهبر جمهوری اسلامی هم به لحاظ حقوقی و هم به لحاظ حقیقی قدرت مطلقه و متمرکزی دارد. از طرفی آقای هاشمی در دوره‌ی ریاست جمهوری‌اش سنت بدی را بنا کرد که طبق آن برخی از وزرای کلیدی را در هماهنگی با آقای خامنه‌ای معرفی کنند. این سنت بعدها توسط دولت آقای خاتمی، آقای احمدی‌نژاد و اکنون آقای روحانی دنبال شده یعنی وزیر اطلاعات و برخی از وزرای دیگر، وزرای مرضی‌الطرفین بین رهبر و رییس‌جمهور هستند. بالاخره یک روزی این شکاف و دوگانگی ساختار قدرت در ایران باید حل شود. این اصطکاک و اختلاف از ابتدای انقلاب یعنی بین آقای بنی‌صدر و خمینی تا امروز وجود داشته. به نظر من بحث رفاندومی که آقای روحانی مطرح کرد بسیار محترمانه و غیر مستقیم بر سر باز کردن همین

بیش از یک سال و نیم از ریاست حسن روحانی بر دولت می‌گذرد. او که با وعده‌هایی مبنی بر ارتقای حقوق بشر در ایران، آرای زیادی را به سمت خود جلب کرد؛ در پایان هجده ماهگی ریاست جمهوری کارنامه‌ای از خود باقی گذاشته که نشان از وخیم‌تر شدن حقوق بشر در ایران است. شمار بالایی اعدام‌ها، دستگیری و بازداشت فعالان مدنی، توقیف روزنامه‌ها و ... برای بررسی کارنامه‌ی حقوق بشری حسن روحانی با رضا علیجانی، فعال سیاسی گفت‌وگو کردیم که متن کامل آن را می‌خوانید:

• آقای روحانی پس از هشت سال ریاست آقای احمدی‌نژاد و خصوصاً پس از تحولات سال ۸۸ روی کار آمد. وعده‌های ایشان از رفع حصر تا آزادی زندانیان سیاسی در کنار دیگر قرارهایی که خطاب به مردم داشت، نشان از ارتقای وضعیت حقوق بشر داشت. شما کارنامه‌ی ایشان را چطور ارزیابی می‌کنید؟ تغییراتی که دولت آقای روحانی در این یک سال و نیم انجام داده نسبت به انتظاراتی که در مقطع نامزدی ایشان ایجاد شد، بسیار ناامیدکننده است. وعده‌ی اول و همیشگی ایشان در طول دوران انتخابات و تبلیغات انتخاباتی بهبود وضعیت

اقتصادی، اصلاح سیاست خارجی و به سرانجام رساندن مذاکرات هسته‌ای بود. تاکید وی در وعده‌هایش بهبود وضع رفاهی مردم و به نوعی مخاطب قرار دادن نارضایتی‌های اقتصادی بود. البته ایشان در میان ۶ نامزد موجود و تایید صلاحیت شده در تونل نظارت استصوابی، بیش از باقی نامزدها وعده‌ی تغییر فضای سیاسی و به عبارتی حقوق بشری را مطرح کرد. به طوری که آقای روحانی وعده‌ی رفع حصر از رهبران جنبش سبز، آزادی زندانیان، بازگشایی انجمن‌های صنفی بسته شده، فضای بازتر برای نهادهای مدنی و صنفی و بزرگ‌تر از این‌ها، تغییر فضای امنیتی به فضای سیاسی را عنوان کرد. البته در برخی از حوزه‌ها وضعیت بهتر شده است.

• کدام حوزه‌ها مد نظر شماست؟

در مدت زمانی که آقای روحانی ریاست جمهوری را بر عهده داشت، گشایش‌هایی در حوزه‌ی وزارت ارشاد ایجاد شد. به طوری که بخشی از کتاب‌هایی که امکان انتشار نداشتند، منتشر شدند؛ اما به گفته‌ی بعضی ناشران همچنان برخی از این کتاب‌ها در محاق عدم صدور مجوز هستند و امکان انتشار نیافتند. در حوزه‌ی مطبوعات هم شوک ناشی از فضای انتخاباتی و پیروزی آقای روحانی خود به خود روزنامه‌نگاران را گامی به جلو تر اند. فضای سیاسی کشور نیز برای آن‌ها بهتر شد. البته وزارت ارشاد نیز مقداری بازتر از گذشته برخورد کرد. اگر چه مطبوعات زیادی توقیف شدند اما موضوعاتی که دست‌آویز توقیف شد به شدت ضد آزادی و ضد حقوق بشر بود. با تمام این‌ها در وضعیت مطبوعات بهبود محسوس و بزرگی ایجاد نشد. در آموزش عالی نیز در ابتدا گشایش‌هایی ایجاد شد و برخی از دانشجویان ستاره‌دار به دانشگاه برگشتند. اگرچه برخی از آن‌ها نتوانستند برگردند؛ ولی فضا برای تحرک دانشجویان کمی بهتر شد. این مساله ناشی از نوعی تعامل از طرف وزرای آموزش عالی تا پیش از وزیر آخر از یک‌سو و تحرک جامعه‌ی مدنی، دانشجویی و دانشجویان از سوی دیگر بود. اما از این چند حوزه که بگذریم باید بگویم که در مجموع وضعیت حقوق بشر نسبت به وعده‌های آقای روحانی بسیار ناامیدکننده است. البته من افزایش اعدام‌ها به ویژه در میان اقلیت‌های مذهبی، قومی مانند کردها را از چشم دولت روحانی نمی‌بینم. بلکه آن را نوعی عکس‌العمل جریان راست افراطی مستقر در قوه قضاییه به اوضاع جدید کشور می‌دانم که می‌خواست هم به فضای داخلی و هم به فضای بین‌المللی پیام بفرستد که تصور نکنید چیزی تغییر کرده. البته وزارت اطلاعات دولت یازدهم نیز در این زمینه نقش دارد.

• یعنی معتقدید که وزارت اطلاعات کنونی عامل عدم

بوده است. بنابراین آقای روحانی به تمام این مسایل اشراف داشته؛ اما من فکر می‌کنم که اگرچه قوانین مانع هستند و این مساله باید حل شود اما به عنوان مثال بسیاری از اصول فصل سوم قانون اساسی بر زمین مانده. رهبران جنبش سبز و برخی از احزاب سیاسی نیز بر این اصول و قوانین بر زمین مانده و فراموش شده تاکید ویژه‌ای داشته‌اند. اگر آقای روحانی همین اصول را هم پیگیری کند و به نتیجه برساند، وضعیت حقوق بشر در ایران یک گام اساسی به جلو خواهد رفت. تصور می‌کنم ریشه‌ی عدم موفقیت دولت و حتی جاهایی ترک وعده‌های دولت نه از فقدان قوانین بلکه ناشی از نوعی تحلیل سیاسی و عدم عزم دولت و شخص آقای روحانی برای پیگیری این وعده‌هاست. بدان معنا که توازن قوا به نفع راست افراطی و رهبری آقای خامنه‌ای است. سابقه‌ی آقای روحانی، وعده‌های انتخاباتی وی، نحوه‌ی ورودش به انتخابات و عمل کرد دولت یازدهم در یک سال و نیم اخیر نیز همین را نشان می‌دهد که ایشان مطالبات اقتصادی، وعده‌های اقتصادی و جلب آرای ناراضی‌های اقتصادی را اولویت اول خود تعیین کرده و در مواردی که آقای خامنه‌ای مخالفت یا حساسیت دارد، سعی کرده آن حوزه‌ها را ترک و اساسا در آن زمین‌ها بازی نکند. من فکر می‌کنم که جدا از مشکل پیشی و تحلیلی که آقای روحانی با آن مواجه است، ایشان دچار یک خطای استراتژیک هم می‌شود. آقای روحانی اگر پایگاه رای خود را که با حمایت اصلاح‌طلبان و بخشی از تحول‌خواهان به دست آورده، از دست بدهد از هر دو طرف شکست خواهد خورد؛ چرا که نه کاریزمای نسبی آقای خاتمی را دارد و نه عقبه‌ی اجتماعی آن‌چنانی. یعنی هم محبوبیت خود را از دست می‌دهد و هم ناکارآمد و ناموفق خواهد بود. آقای روحانی حتی در وعده‌های اقتصادی و سیاست خارجی خود نیز اگر پایگاه اجتماعی قوی نداشته باشد، نمی‌تواند به نتیجه برسد.

• با توجه به شرایطی که از دولت یازدهم و اولویت‌های آن برشمردید، جامعه‌ی مدنی در ارتقای حقوق بشر چه نقشی ایفا می‌کند؟

به هر حال اگر ما کارنامه‌ی آقای روحانی را برآورد و از وضعیت حقوق بشر اظهار ناامیدی می‌کنیم، باید کارنامه‌ی جامعه‌ی مدنی را هم بررسی کنیم. این کارنامه‌ی ناموفق دولت در امر حقوق بشر وظایف و مسوولیت‌های جامعه‌ی مدنی را منتفی نمی‌کند. جامعه‌ی مدنی ایران نیز در این یک سال و نیم، تب و تاب و فراز و نشیب خاص خود را داشته است؛ به طوری که در برخی حوزه‌ها مثل زنان، دانشجویی و برخی حوزه‌های مطبوعاتی، فعال برخورد کرده و به دولت نیز فشار آورده است. همچنین سعی کرده که بخشی از مطالبات خود را از دولت بگیرد. نباید نگاه صرفا دولت‌محور

داشته باشیم. در برهه‌ی کنونی توقعات از دولت عینی و واقعی‌ست. ما از گذشته و ساختار حقیقی و حقوقی قدرت در ایران شناخت نسبی داشتیم و دولت آقای روحانی نیز برای چندمین بار نشان داد که تا چه حدی می‌تواند پیش‌روی کند. بنابراین جامعه‌ی مدنی بایستی باقی این راه صعب و دشوار را طی کرده و با طنب‌کشی و ورود به یک حرکت دراز مدت برای ایجاد دموکراسی در ایران مسایل را حل کند. روند دموکراتیزاسیون در ایران دوی صد متر نیست؛ بلکه دوی ماراتن است و دوندگان اصلی آن فعالان حوزه‌ی مدنی هستند.



رضا علیجانی:

عمل کرد دولت یازدهم در یک سال و نیم اخیر نیز همین را نشان می‌دهد که ایشان مطالبات اقتصادی، وعده‌های اقتصادی و جلب آرای ناراضی‌های اقتصادی را اولویت اول خود تعیین کرده و در مواردی که آقای خامنه‌ای مخالفت یا حساسیت دارد، سعی کرده آن حوزه‌ها را ترک و اساسا در آن زمین‌ها بازی نکنند.

شکاف است. به هر حال وزیر اطلاعات وزیر مرضی‌الطرفین بین آقای روحانی و آقای خامنه‌ای است. در حالی که اگر آقای روحانی می‌خواست که جدی‌تر روی وعده‌های مبتنی بر حقوق بشر و آزادی خود بایستد، می‌توانست سماجت بیشتری داشته باشد و بر وزیر قوی‌تری با آقای خامنه‌ای توافق کند. البته گفته می‌شود که وزیر اول ایشان آقای یونسی بوده که آقای خامنه‌ای وی را نپذیرفته و در نهایت روی آقای علوی که به نظر من وزیر ضعیف کابینه است به توافق رسیدند. البته این مساله مسوولیت حقوقی ریس‌جمهور را نفی و منتفی نمی‌کند.

• فکر می‌کنید آقای روحانی پیگیری وعده‌های خود را در اولویت قرار داده؟

آقای روحانی با توجه به این که سابقه‌ی طولانی در دولت‌مردی و خصوصا در بخش‌های امنیتی داشت، در مقطع انتخابات به نوعی دچار خوشبینی بود. البته ایشان هیچ علامتی از تغییر و تحول فکری محسوس در نسبت با پیش از انتخابات از خود بروز نداده بود. ما در جنبش سبز و ۱۸ تیر مواضع منفی آقای روحانی را دیده و شنیده بودیم. اما ایشان در مقطع انتخاباتی تغییراتی را به صورت جملات مقطعی و بعدتر به شکل وعده و شعار مطرح کرد. شاید امروز بعد از یک‌سال و نیم بتوان گفت که آقای روحانی با ناراضی‌های سیاسی به صورت دیپلماتیک برخورد و سعی کرد که شعارهایی را برای جذب آرا مطرح کند. شاید آقای روحانی زمانی که آقای خامنه‌ای گفت که رای مردم حق الناس است و حتی از کسانی که نظام را قبول ندارند اما ایران را قبول دارند، دعوت کرد در انتخابات شرکت کنند؛ دچار خوشبینی شد که آقای خامنه‌ای قرار است نرمش‌هایی را در سیاست داخلی از خود نشان دهد، همان‌طور که در سیاست خارجی نشان داد. آقای روحانی بر همین اساس سخنرانی کرد که نه تنها رفع حصر صورت می‌گیرد بلکه اضافه کرد انشالله همه‌ی کسانی که به خاطر مساله انتخابات دستگیر شدند، آزاد خواهند شد. خوشبینی ایشان دیری نپایید و در معرفی نامزدها به مجلس، نمایندگان متأثر از آقای خامنه‌ای به شدت روی مساله‌ی «فتنه» ایستادند. این مساله نشان داد که متاسفانه در ایران همیشه نرمش خارجی

با سخت‌گیری و گاه بی‌رحمی داخلی همراه است. این موضوع راه وعده‌های نیم‌بند آقای روحانی را نیز مسدود کرد. ایشان هم تاکید خاصی بر این وعده‌ها نداشت و فکر می‌کنم برخی از وعده‌ها حتی از اولویت‌های اول تا سوم ایشان هم خارج شده است.

• نقش قوانین را در وضعیت حقوق بشر ایران چطور می‌بینید؟ به هر حال قوانین جمهوری اسلامی از فقه شیعه برگرفته شده. از طرفی فردی که برای رییس‌جمهوری نامزد می‌شود و خود را حقوق‌دان معرفی

می‌کند، شناختی از قوانین حاکم بر کشورش دارد. چطور آقای روحانی با وجود این قوانین وعده‌ی ارتقای حقوق بشر را مطرح کرد؟

آقای روحانی هم به خاطر روحانی بودن با فقه سنتی حوزوی که مبنای قانون‌گذاری شده، آشناست و هم به خاطر حقوق خواندن و حقوق‌دان بودن. ایشان حتی حقوق‌دان بودن خود را به صورت شعار انتخاباتی درآورد. از طرفی ایشان سه دهه در نهادهای عالی تصمیم‌گیری سیاسی و امنیتی و همچنین در نهادهای اجرایی، دولت‌مرد

وکیل امید کوکی: حکم ده سال حبس موکلم مجدداً تأیید شد



کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر در ایران: سعید خلیلی وکیل امید کوکی، زندانی محکوم به ده سال حبس که اخیراً پرونده‌اش برای رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض فرستاده شده بود گفت شعبه هم‌عرض حکم ده سال حبس این زندانی را بدون توجه به استدلال‌های مندرج در پرونده و

نظر دیوان عالی کشور مجدداً تأیید کرده است. پرونده امید کوکی، دانشجوی دکتری فیزیک اتمی اخیراً توسط شعبه ۴۶ دیوان عالی کشور برای رسیدگی مجدد به شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران فرستاده شده بود و وکیل و خانواده این زندانی امیدوار بودند که با بررسی مجدد حکم ده سال حبس این دانشجوی دکتری نقض شود با این حال حکم ۱۰ سال حبس این زندانی عیناً تأیید شد. غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضاییه و معاون اول قوه قضاییه روز ۱۵ دی ماه در پاسخ به این سوال که تکلیف پرونده امید کوکی پس از تأیید مجدد حکم در شعبه هم‌عرض چه خواهد شد، گفته بود: «روند کار به این شکل است که اگر حکمی نقض شود و حکم در شعبه هم‌عرض تأیید شود، پرونده مجدداً به دیوان عالی کشور می‌رود و اگر دیوان عالی کشور با حکم صادر شده موافق نباشد، هیات عمومی اصراری دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود و مبادرت به صدور رای اصراری می‌کند. سعید خلیلی با اظهار اینکه محسنی اژه‌ای مرتکب «اشتباه محرز» در توضیح پرونده امید کوکی شده است، گفت: «آقای اژه‌ای متأسفانه موضوع اعاده دادرسی کیفری را با فرجام‌خواهی اشتباه گرفته است، آن چیزی که ایشان گفتند مربوط به فرجام‌خواهی در جرایم خاص است که به پرونده و جرم موکل من ربطی ندارد. اصلاً رای اصراری در چنین پرونده‌ای جایگاهی ندارد و هیچ‌کدام از قضات دیوان عالی کشور هم این نظر را قبول ندارند. رای اصراری در پرونده‌هایی مانند قصاص صادر می‌شود. برای شکستن حکم سنگینی مانند قصاص، هیات عمومی اصراری تشکیل می‌شود و بعدتر منتهی به صدور رای اصراری می‌شود». سعید خلیلی در پاسخ به این سوال که آیا در این مرحله امکان درخواست دادرسی مجدد وجود دارد و یا باید حکم ۱۰ سال حبس امید کوکی را حکم قطعی دانست، گفت: «در این مرحله در میان قضات دیوان عالی کشور اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از قضات بررسی مجدد را می‌پذیرند و بعضی دیگر خیر. در این مرحله اگر هم درخواست بررسی مجدد پذیرفته شود قضات دلیل جدید برای درخواست بررسی می‌خواهند که ما قبلاً دلیل خودمان را ارائه کردیم و رد شد. حالا دیگر دلیل جدیدی نداریم. با این حال من درخواست رسیدگی مجدد را خواهم داد و فقط می‌توانم امیدوار باشم».

آتنا فرقدانی در دادگاه کتک خورده و به زندان فرستاده شد

بی‌بی‌سی فارسی: گروه‌های حقوق بشری ایرانی می‌گویند که آتنا فرقدانی فعال مدنی، در دادگاه انقلاب کتک خورده و به زندان قرچک ورامین فرستاده شده است. او برای محاکمه به اتهاماتی چون «تبلیغ علیه نظام و توهین» روز شنبه ۲۰ دی، به دادگاه احضار شده بود. گفته می‌شود که جلسه دادگاه برگزار نشده است. محمد نوریزاده از فعالان سیاسی شناخته‌شده ایرانی، در فیسبوک خود نوشته است که یک مامور زن و یک مامور مرد



خانم فرقدانی را کتک زده‌اند. آتنا فرقدانی مدتی پیش به نفع کودکان کار نمایشگاه نقاشی برگزار کرده بود. او شهریور ماه سال جاری دستگیر شد و حدود دو ماه را در بازداشت به سر برد. یکی از مواردی که در ارتباط با پرونده او مطرح شده، کشیدن کاریکاتوری از نمایندگان مجلس ایران پس از مطرح شدن طرحی برای ممنوعیت واکتومی است. فرقدانی پس از آزادی با انتشار ویدیویی گفت که در دوران بازداشتش در بند ۲ الف سپاه، ماموران زن در بازرسی بدنی او را برهنه کرده و برخورد خشنی با او کرده‌اند. بنا بر آنچه خانم فرقدانی در ویدیو می‌گوید او از لیوان‌های کاغذی درون زندان برای نقاشی استفاده می‌کرده است که ماموران از طریق دوربین‌های مداربسته درون حمام و دستشویی بازداشتگاه متوجه شده‌اند که او لیوانی را از سطل زباله برداشته و با خود به سلول برده است. سازمان «عدالت برای ایران» می‌گوید آتنا فرقدانی دانشجوی ممتاز بوده و به همین دلیل بنا بوده بدون کنکور در مقطع کارشناسی ارشد رشته نقاشی ثبت نام کند اما پس از بازداشتش از ثبت نام او جلوگیری شده است. فرقدانی پیش از این نامه‌هایی به مقام‌های مختلف حکومتی نوشته و به اتفاقات دوران بازداشت و روند رسیدگی به پرونده خود اعتراض کرده بود.

پرونده «مهديه گلرو» به دست قاضی صلواتی رسید

کانون شهروندی زنان: بنا به اخبار رسیده از سوی وکیل «مهديه گلرو»، پرونده وی از شعبه دوم بازرسی مستقر در زندان اوین، به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی ارسال شده است. مهديه گلرو، از فعالان حقوق زنان و عضو «کانون شهروندی زنان» است که روز چهارم آبان ماه ۱۳۹۳ پس از تجمع مسالمت آمیز و قانونی فعالان زن در برابر مجلس شورای اسلامی که به منظور اعتراض به اسیدپاشی به زنان اصفهان انجام گرفته بود، بازداشت شد. وی از آن زمان تاکنون در بند ۲ الف زندان اوین به سر می‌برد.



مهديه گلرو پیش از این در آذرماه سال ۸۸ بازداشت شد و از سوی دادگاه به تحمل ۲ سال و ۴ ماه حبس تعزیری محکوم شد که این حکم در دادگاه تجدیدنظر به دو سال حبس کاهش یافت؛ اما مجدداً طی دوران زندان به شش سال حبس دیگر به اتهام «تبلیغ علیه نظام» محکوم شد. وی اریبهشت ماه سال ۹۱ پس از سپری کردن ۳۰ ماه حبس در زندان اوین آزاد شده بود.

مهدی فرحی شانديز؛ پایان محکومیت و انتقال به انفرادی



سحام‌نیوز: مهدی فرحی شانديز، زندانی سیاسی زندان رجایی شهر که با وجود پایان حکم، به دلیل تشکیل پرونده جدید، همچنان در زندان به سر می‌برد؛ به سلول انفرادی

منتقل شد. سوم آبان سال جاری، محکومیت سه سال حبس مهدی فرحی شانديز که به اتهام «توهین به رهبری و اخلال در نظم» صادر شده بود، به پایان رسیده ولی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران با تشکیل پرونده‌هایی جدید، این زندانی را در وضعیت بلاتکلیف نگاه داشته است. یک منبع مطلع گفت: «مهدی فرحی شانديز طی دوران حبس، در دو پرونده جداگانه، به اتهام مشابه «توهین به رهبری» مواجه شده است که ابوالقاسم

صلواتی و محمد مقیسه، دو قاضی هر یک از این پرونده‌ها هستند». فرحی شانديز روز شنبه ۱۳ دی سال جاری برای یکی از این پرونده‌ها به دادگاه احضار شده و اتهام وارده را رد کرده است. قضات پرونده‌ها تا به امروز از صدور حکم احتمالی یا اعلام برائت برای این زندانی خودداری کرده و علی‌رغم اتمام محکومیت قبلی از صدور قرار وثیقه برای آزادی وی نیز خودداری می‌کنند. وی با وجود درخواست‌های مکرر، از حق داشتن وکیل محروم بوده است. مهدی فرحی شانديز که تاکنون چندین بار به اتهام‌های سیاسی بازداشت شده است، در روز کارگر سال ۸۸ در پارک لاله تهران دستگیر شده و همان شب ماموران وزارت اطلاعات خانه‌اش را جستجو و کلیه مدارک و وسایل شخصی وی را ضبط کردند. فرحی شانديز در پی این دستگیری به ۹ ماه حبس محکوم شد که بیشتر آن را در سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ اوین گذراند و بهمن ماه ۸۸ از زندان آزاد شد. وی آخرین بار پس از مراجعات مکرر به دادگاه انقلاب برای گرفتن لوازم و مدارک توقیف شده‌اش (گذرنامه، شناسنامه، کارت ملی، کامپیوتر و...) با معانعت آن‌ها از ورود به شعبه مورد نظر مواجه شد و پس از مقاومت، دستگیر و در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به اتهام توهین به رهبری و اخلال در نظم به ۳ سال حبس تعزیری محکوم شد.

«نه» به اعدام کودکان

ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک

کشورهای طرف کنوانسیون اجرای اقدامات ذیل را متقبل می‌شوند:

- هیچ کودکی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد.
- مجازات اعدام یا حبس ابد بدون امکان آزادی، نباید برای جرایم ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال اعمال شود.



CHILDREN'S
RIGHTS

کودکان، هنوز به اعدام محکوم می شوند*

است. چنان چه در ماده ۱۴۷ به بیان صریح سن بلوغ پرداخته و عنوان می کند که سن بلوغ برای دختران و پسران به ترتیب ۹ سال و ۱۵ سال قمری (۸ سال و نه ماه شمسی برای دختران و ۱۴ سال و هفت ماه شمسی برای پسران) است. با وجود در نظر گرفتن بلوغ شرعی به عنوان سن مسوولیت کیفری در قانون جدید، تلاش شده تا سیستم مسوولیت کیفری تدریجی نیز در قانون مورد لحاظ قرار گیرد. اما این سیستم صرفاً در جرایم تعزیری مورد پذیرش قرار گرفته و همچنان در جرایم مربوط به حدود و قصاص، ملاک بلوغ شرعی است و از آن پس کودکان و نوجوانان دارای مسوولیت کامل تلقی و چون بزرگسالان می توانند به مجازات های شلاق، قطع عضو و مرگ محکوم شوند.

• ماده ۹۱ راهکاری در دست قضات

در این قانون دو نظام جداگانه مجازات در مورد جرایم تعزیری و جرایم مربوط به حدود و قصاص افراد زیر ۱۸ سال وجود دارد. در جرایم تعزیری مثل جرایم مربوط به مواد مخدر تغییرات مناسبی صورت گرفته و در مقایسه با قانون سابق که رسیدن به سن بلوغ شرعی موجب مسوولیت کامل کیفری بود، مسوولیت تدریجی پذیرفته شده، تفکیک میان دختر و پسر از بین رفته و مجازات بدنی مانند شلاق حذف و مجازات های اصلاحی و تربیتی در نظر گرفته شده است. در این قانون، افراد زیر ۱۸ سال به چهار گروه اطفال زیر ۹ سال، اطفال ۹ تا ۱۲ سال، اطفال ۱۲ تا ۱۵ سال و نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال تفکیک شده و برای آنها مجازات های متفاوتی چون خدمات اجتماعی، حبس خانگی، مراجعه به روان شناس و ... در نظر گرفته شده است. بیشترین مجازات در مورد جرایم شدید، نگهداری در قانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال برای اطفال ۹ تا ۱۲ و تا پنج سال برای نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال است. به عنوان نمونه برخلاف قانون سابق، افراد زیر ۱۸ سالی که مرتکب جرم حمل، خرید، فروش و نگهداری مواد مخدر بشوند، با توجه به قانون جدید اعدام نمی شوند و مجازات حبس برای آنها در نظر گرفته می شود. (مواد ۸۷ تا ۹۴ قانون مجازات اسلامی) اما در جرایم حدود و قصاص مانند زنا، لواط و محاربه یا قصاص، وضع به گونه ای دیگر است و چنان که گفته شد، همچنان می توان مجازات های شرعی چون شلاق، قطع عضو و اعدام را در مورد افراد زیر ۱۸ سال که به حد بلوغ شرعی رسیده اند، اعمال نمود. هر چند قانون گذار بر اساس ماده ۹۱ این قانون به قاضی اجازه داده است تا «هرگاه در رشد و کمال عقل مرتکب شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها مجازات های تعزیری که در قانون برای افراد زیر ۱۸ سال در نظر گرفته شده را در مورد آنها اعمال کند». بدین ترتیب قانون گذار صرفاً ابزاری قضایی در اختیار قاضی قرار داده تا در مواردی که تشخیص می دهد، با زیر سوال بردن رشد و کمال عقل فرد زیر ۱۸ سال، از صدور حکم اعدام خودداری کند. در تبصره همان ماده مقرر شده است «دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگری که مقتضی بداند استفاده کند». بدین ترتیب قاضی از اختیار کامل برخوردار است تا بر اساس نظر کارشناس پزشکی قانونی یا بر اساس تحقیقاتش از متهم و شهود، بررسی وضعیت خانوادگی، روحی و روانی و اجتماعی فرد نظر دهد که آیا مجرم ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک کرده است یا نه و سپس اقدام به صدور حکم کند.

• کشاکش برای نجات جان کودکان و نوجوانان در دادگاهها

پس از تصویب این قانون، امکانی به وجود آمد تا نه تنها از این پس در جرایم تعزیری مثل جرایم مواد مخدر، اعدام و حبس های طولانی مدت برای کودکان و نوجوانان صادر نشود؛ بلکه پرونده آن عده از افراد زیر ۱۸ سال که طبق قانون سابق برای ارتکاب این گونه جرایم به اعدام یا حبس های طولانی محکوم شده بودند نیز مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد و از اعدام یا سپری کردن حبس های طولانی مدت جلوگیری شود. اما در پرونده های مربوط به حدود و قصاص، رویه دادگاه ها روشن نبوده و درخواست اعاده دادرسی و کلا در پرونده هایی که متهمان در زمان ارتکاب جرم زیر سن ۱۸ سال بوده با نتایج متفاوتی روبرو می شد؛

«اعدام» حکم نهایی دختر نوجوانی است که وکیلش با استناد به قانون جدید مجازات اسلامی تلاش کرد تا جان او را نجات دهد. مریم متهم است در نوجوانی شوهرش را به قتل رسانده و در حالی برای بار دوم از سوی دادگاه به مرگ محکوم شد که پیش از این دیوان عالی کشور حکم قصاص را بر اساس قانون جدید مجازات اسلامی نقض کرده بود. شعبه ۴ دادگاه کیفری استان فارس در رسیدگی مجدد، با استناد به تأیید پزشکی قانونی مبنی بر سلامت روان متهم در زمان قتل و اینکه حرمت قتل و مجازات آن را می دانسته، بار دیگر حکم اعدام را برای مریم صادر کرد. داستان پرونده های بسیاری در دادگستری ایران که وکلای متهمان، امیدشان به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی جدید است و در لوائح دفاعیه خود به آن استناد می کنند و در جلسات دادگاه از نبود رشد فکری و عقلی موکل خود در زمان ارتکاب جرم حرف می زنند، به این امید که ماده جدید همان طور که وعده آن در سخنرانی های رسمی مقامات قضایی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی داده می شد، راهی باشد تا چراغ زندگی کودکان و نوجوانان خاموش نشود. قانون جدید مجازات اسلامی ایران در اول اردیبهشت ۱۳۹۲ به تصویب رسید و تغییرات صورت گرفته در آن در مورد جرایم اطفال و به ویژه راه کارهای پیشنهادی آن برای لغو مجازات اعدام کودکان و نوجوانان از مهم ترین امور مورد توجه افکار عمومی داخلی و بین المللی بود. سن مسوولیت کیفری و همچنین ایجاد دو نظام جداگانه مجازات برای جرایم تعزیری و جرایم مربوط به حدود و قصاص از جمله مواردی است که در این قانون با تغییرات مواجه شده است.

• مبنای مسوولیت کیفری: بلوغ یا رشد کیفری

بر اساس مقررات بین المللی مثل کنوانسیون حقوق کودک و مقررات پکن، افراد زیر ۱۸ سال کودک محسوب می شوند و نظام رسیدگی به جرایم آن ها چه در نحوه رسیدگی به جرم و چه میزان و نوع مجازات باید با نظام دادرسی جرایم بزرگسالان متفاوت باشد. بند ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک نیز به صراحت اعلام داشته مجازات اعدام یا حبس ابد بدون امکان آزادی را نمی توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد. سن مسوولیت کیفری از مواردی است که ایران تا کنون آن را بر اساس شریعت دانسته و حاضر به قبول ملاک سنی ۱۸ سال برای پذیرش مسوولیت کیفری نیست. در قانون مجازات اسلامی سابق فردی که به حد بلوغ شرعی نرسیده بود، طفل محسوب می شد. اگر چه به این سن در قانون مجازات اشاره ای نشده بود، ولی بر حسب قانون مدنی برای پسر ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری در نظر گرفته می شد. (ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی) این در حالی است در رابطه با مسایل حقوقی مانند انجام معاملات، قانون گذار علاوه بر بلوغ، رسیدن به رشد عقلی را نیز برای پذیرش مسوولیت فرد ضروری دانسته است. در سایر مسایل اجتماعی و سیاسی نیز در ایران حداقل سن های متفاوتی در نظر گرفته شده به طوری که این سن برای ازدواج دختران و پسران به ترتیب ۱۳ و ۱۵ سال و حداقل سن شرکت در انتخابات ۱۸ سال است. در مورد مسایل کیفری نیز همچنان این بحث مطرح بوده که علاوه بر بلوغ، احراز رشد کیفری نیز برای رسیدن به مسوولیت کیفری ضروری است و عده ای از فقها بلوغ شرعی را تنها در مورد تکلیف فرد به رعایت امور عبادی منحصر می دانند. به همین دلیل این امید وجود داشت تا قانون گذار با توجه به اختلاف نظر فقها در این زمینه، رشد کیفری را در قانون جدید مبنای مسوولیت کیفری قرار دهد. قانون گذار در قانون جدید بدون توجه به تفاسیر و اختلاف نظرهای فقهی و حقوقی در این خصوص بار دیگر بلوغ شرعی را ملاک سن مسوولیت کیفری دانسته

وی در رسانه‌ها مطرح شد، نمونه‌ای است که به صراحت نشان می‌دهد رشد فکری و عقلی برای افراد زیر ۱۸ سال می‌تواند توسط پزشکی قانونی اثبات شود و قضات به ملاک سنی ۱۸ سال برای صدور احکام سنگین شرعی اعتقاد ندارند. متأسفانه در موارد اندکی احکام صادره در این پرونده‌ها اطلاع‌رسانی شده، ولی در گفتگو با وکلایی که این پرونده‌ها را قبول کرده‌اند، می‌توان متوجه شد که اعطای اختیار قبول رشد فکری و عقلی متهم به قاضی در عمل نتوانسته منجر به عدم اجرای صدور حکم مرگ برای کودکان شود.

سخن آخر

اگر چه با تغییرات صورت گرفته در قانون مجازات اسلامی، اعدام کودکان در جرایم تعزیری حذف شده؛ ولی هنوز در جرایم مربوط به حدود و قصاص، افراد زیر ۱۸ سال در معرض اعدام قرار دارند. تجربه اجرای قانون مجازات اسلامی در سال گذشته نشان داد که علی‌رغم اختیاری که قانون به قضات داده تا با اثبات عدم رشد فکری کودکان و نوجوانان از صدور حکم قصاص خودداری کنند، همچنان در پرونده‌های قتل حکم قصاص برای کودکان صادر شده است. این امر که ناشی از ساختار قضایی ایران در انتخاب و آموزش قضات است، نشان‌گر درستی نگرانی فعالان حقوق بشر است که قانون جدید را در حذف اعدام برای کودکان ناکارآمد می‌دانستند. با بررسی احکام صادر شده در پرونده‌های کودکان و نوجوانان مشخص می‌شود که هنوز قانون و رویه قضایی در ایران تا لغو صدور اعدام برای کودکان فاصله زیادی دارد.

* وکیل دادگستری

به طوری که برخی شعب دیوان عالی کشور با این استدلال که این ماده شرایط مناسب‌تری را برای متهمین زیر ۱۸ سال به وجود آورده است، آن را مشمول ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی دانسته و تقاضای اعاده دادرسی در پرونده‌های قصاص و حدود را می‌پذیرفتند، در حالی که تعدادی دیگر از شعب، وضعیت ایجاد شده در ماده ۹۱ را ملاک تخفیف مجازات بر اساس ماده ۲۷۲ دانسته و اقدام به رد تقاضای اعاده دادرسی کردند. این امر باعث شد که تعدادی از وکلای دادگستری با ضمیمه کردن آرای متفاوت خود که نشانگر آرای متناقض دیوان عالی کشور در پذیرش اعاده دادرسی بود، از دادستان کل کشور و رییس دیوان عالی کشور بخواهند تا با درخواست رای وحدت رویه از دیوان عالی کشور، رویه واحدی در دادگاه‌های به وجود آید. هر چند هنوز در این خصوص، رای دیوان عالی کشور صادر نشده است. برخی از شعب دیوان عالی کشور نیز استدلال دیگری برای نپذیرفتن اعاده دادرسی نوجوانان در پرونده‌های قصاص در سال گذشته مطرح کردند. در پرونده نوجوانی که در سن ۱۵ سال و سه ماهگی مرتکب قتل شده بود، دیوان عالی کشور با این استدلال نسبت به رد دادخواست اعاده دادرسی و کیل اقدام نمود که پس از گذشت ۸ سال امکان بررسی رشد عقلی متهم در زمان وقوع قتل وجود ندارد. برخلاف تصور عمومی که ماده ۹۱ منجر به عدم صدور حکم مرگ برای کودکان در ایران می‌شود، روند رسیدگی دادگاه‌ها نشان داد که همچنان در دادگاه‌ها اصرار بر اجرای قصاص و حدود در پرونده افراد زیر ۱۸ سال وجود دارد. پرونده دختر نوجوانی که در شیراز متهم به قتل همسرش است و توسط وکیل

در گفت‌وگو با آسیه امینی مطرح شد:

حقوقی که از کودکان، پیش از اعدام نقض می‌شود

خیلی‌ها برای این پرونده تلاش کرده بودند. پرونده‌ای که به آزادی ختم شده بود. وقتی محکومی آزاد می‌شود، خیال‌مان راحت می‌شود و به عنوان روزنامه‌نگار یا فعال اجتماعی سراغ دیگر پرونده‌ها می‌رفتم. سینا همیشه برای ما از جمله موارد موفقیت‌های هر چند کوچک بود که مخالفان اعدام توانستند به آن دست پیدا کنند. مرگ سینا برای من مثل یک شوک بود. علت مرگ اما تأثیرگذارتر بود. سینا در پی فشار و انواع آسیب‌هایی که به او تحمیل شده بود، پس از آزادی در آسایشگاه بستری بود و در نهایت بر اثر بیماری ناشی از زندان در افسردگی شدید درگذشت. به نظر من سینا بدترین نمونه از بچه‌هایی است که در رویه‌ی رسیدن به حکم، سخت‌ترین شرایط فیزیکی و روحی را تحمل می‌کنند. امینی با اشاره بر روند اخذ اعتراف از متهم در اداره آگاهی و اینکه با افراد زیر هجده سال که هیچ اطلاعاتی از حقوق قانونی خود ندارند، چه رفتاری می‌شود، پرونده دیگری را مثال می‌زند: «پسری که به جرم قتل، زیر سن ۱۸ سالگی حکم اعدام دریافت کرد. حکم اعدام او با استناد به اعتراف‌هایی که در روزهای نخست بازداشت در اداره آگاهی ابراز داشته بود، صادر شد. اما حتا رای پزشکی قانونی با برخی از اعتراف‌های متهم در تضاد بود. به طور مثال متهم گفته بود که دو چاقو به شکم مقتول وارد کرده، اما گزارش پزشکی قانونی از یک ضربه چاقو حکایت داشت و جای پارگی دوم، اثر کالبدشکافی بود. این زندانی نوجوان به آسیه امینی گفته بود که «زیر آن شکنجه در آگاهی به تنها چیزی که فکر می‌کردم این بود که خودم را از آن شرایط نجات دهم. اصلاً برایم مهم نبود، بدترین چیزی را که به عنوان اتهام می‌گفتند، قبول می‌کردم. فکر می‌کردم اگر ادعای آن‌ها را قبول کنم، این شدت درد فیزیکی قطع خواهد شد. دلارا زندان را در گفت‌وگویی حضوری که با آسیه امینی داشت «مجازات‌ی مضاعف» توصیف کرده بود: «یک دختر نوجوان با روحیه و آرزوها و امیدهایی مثل هر دختر دیگری در کنار زنانی قرار گرفته بود که دائم او را مورد تمسخر و آزار قرار می‌دادند. این آزارهای روحی گاهی بدترین شکنجه برای یک نوجوان است. این کودکان در عین حال در دستان زندانیان دیگر نیز زندانی هستند.» او علاوه بر فشار روحی به آزارهای جسمی در برخی از زندان‌ها هم اشاره کرده و تأکید می‌کند که در بندهای زنان نیاز به نظارت و مراقبت از زنان و دخترانی است که مورد تهدید و آزار برخی زندانیان خطرناک قرار دارند. درحالی که معمولاً چنین مراقبتی وجود ندارد. او به خاطرات یکی از روزنامه‌نگاران زندانی که در حوزه‌ی زنان نیز فعالیت داشت اشاره می‌کند که پس از آزادی گفته بود که «شب‌ها تا صبح، از ترس تجاوز جنسی» نمی‌توانست بخوابد. به گفته‌ی امینی دختران نوجوانی که وارد زندان بزرگسالان می‌شوند،

کودکانی که به اعدام محکوم می‌شوند، تا پیش از اجرای حکم روندی را طی می‌کنند که آسیب‌های روحی و جسمی بسیاری در پی دارد. دو نفر از محکومان به اعدام که از اجرای این حکم رها شدند حاضر به



آیدا فجر

گفت‌وگو با «حقوق ما» در این خصوص نشدند؛ چراکه مرور خاطرات مربوط به آن دوران برای‌شان «آزاردهنده» بود. کودکانی که از زمان دستگیری تا اجرای حکم یا آزادی با فشارهایی روبه‌رو می‌شوند که به عقیده‌ی بسیاری در «سرنوشت‌شان» تأثیرگذار است. آسیه امینی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر با ذکر نمونه‌هایی از پرونده‌های اعدام کودکان برای «حقوق ما»، با زیر سؤال بردن قوانین مربوط به کودکان در جمهوری اسلامی، به پرونده‌های اشاره می‌کند که کودک پس از رهایی از مجازات اعدام، «نتوانست زندگی را تحمل کند» و جان باخت.

سینا پسری نوجوان و موکل نسرين ستوده بود که به جرم قتل به اعدام محکوم شد. شب اعدام، جمعی از فعالان مخالف اعدام به همراه عمادالدین باقی برای جلب رضایت خانواده‌ی مقتول مقابل اوین جمع شده بودند. این جمع وعده داد که دیه‌ی مقتول را پرداخت کند. خانواده‌ی مقتول رضایت داد و اعدام متوقف شد. پدر سینا برای تأمین بخشی از دیه، خانه‌ی خود را فروخت و استاد دانشگاهی مابقی را پرداخت کرد. امینی سرگذشت سینا را یکی از «متاثرکننده‌ترین» پرونده‌هایی توصیف کرد که با آن در ارتباط بوده: «برای ما پرونده‌ی سینا امیدوارکننده و خوشایند بود.

امینی به عنوان نمونه، به پرونده‌ی دختری محکوم به اعدام اشاره کرد که قاضی تلاش کرده با استناد نامه‌های شخصی متهم، وی را شایسته‌ی اعدام بداند: «با امید شکسته شدن حکم این پرونده به دیدار قاضی رفته بودم. قاضی از پشت میز قضاوت می‌خواست یک نامه‌ی خصوصی متهم را که در زندان نوشته شده بود، به من نشان دهد تا ثابت کند که نظر من درباره‌ی آن زن درست نیست و اشتباه می‌کنم؛ چراکه متهم با فلان شخص رابطه‌ی عاطفی دارد. شوکه شدم و گفتم که آقای قاضی این چه ربطی به من و اساساً چه ربطی به شما دارد؟ موضوع پرونده قتل است و آیا رابطه‌ی عاطفی این خانم توجیه‌کننده‌ی حکم اعدام است؟ قاضی نامه‌های او را می‌خواست به منی که یک غریبه هستم نشان دهد تا توجیه کند که این فرد ارزش حمایت ندارد. خود آن دختر اشاره‌ای به مشکل عاطفی خود نکرده بود. البته قاضی بعدتر موضوع را منکر شد و مدرکی هم برای اثبات رفتار قاضی در اختیار نبود. این رویه در ایران وجود ندارد که یک نوجوان نسبت به حقوق خود اعتراض کند یا با آگاهی به حقوق خود، شرایط بهتری داشته باشد.»

آسیه امینی یکی از مهم‌ترین عوامل دخیل در اعدام کودکان زیر ۱۸ سال را «قانون» عنوان کرد که بر سرنوشت تمام کودکان «تاثیرگذار» است: «داشتقانونی که حق کودک را بر اساس شاخص‌های علمی تعیین کرده باشد، خیلی مهم است. کارشناسان بسیاری برای رسیدن به اصول حقوق بشر تحقیق کردند تا به این نتیجه رسیدند که کودک تا یک سن مشخصی نمی‌تواند مسؤلیت کیفری داشته باشد. به همین دلیل باید از مجازات‌های سنگین بری باشد و کودک را با تنبیه‌های نتیجه‌بخش به راه و هنجارهای مرسوم جامعه برگرداند. ما در بسیاری از پرونده‌ها کمبود حمایت قانون را از کودک حس می‌کنیم. حتی با پرونده‌هایی مواجه می‌شویم که رویه‌ی قضایی آن طبیعی طی شده و قاضی نیز منصف است، اما می‌گوید که قانون دست من را بسته. واقعیت آن است که ما قانونی که حمایت‌گر حقوق کودک

برای اتهام‌های سنگینی که می‌تواند به حدود و قصاص منجر شود، نداریم.» «رویه‌ی قضایی» عامل دومی‌ست که امینی به آن پرداخت. بنا به گفته‌های وی رویه‌ی قضایی برای بسیاری از کودکان تفاوتی با رویه‌های قضایی برای یک متهم به جنایت بزرگسال ندارد. این روزنامه‌نگار در حالی که تأکید کرد گفته‌های وی شواهد عینی‌اش است، ادامه داد: «آنچه در رویه‌ی دادرسی ما رخ می‌دهد، نقض حقوق انسانی و به ویژه نقض حقوق کودکان است. بازجویی‌ها و اتفاقاتی که در اداره‌های آگاهی برای یک متهم به قتل یا جنایت طبق تعریف قانونی رخ می‌دهد، در بسیاری از موارد عاملی‌ست برای گرفتن اقرار از افراد علیه خوشان. این اقرارها بعدتر مبنای‌ست برای صدور حکم این افراد زیر ۱۸ سال. کودکی را تصور کنید که هنگام دستگیری از لحاظ بلوغ فکری، جسمی و عاطفی شرایط یک انسان بالغ را ندارد. اگر این افراد تحت رفتارهای پرخشونت فیزیکی و شکنجه قرار بگیرند، ممکن است بدترین اقرارها را علیه خودشان انجام دهند. اقرارهایی حتی خلاف واقعیت. رویه‌ی بازجویی حتی بنا به تشخیص بازجو ممکن است مسیر دیگری در پیش گیرد.» امینی در توضیح به پرونده دختری اشاره کرد که برای حضور در «خانه‌ی فساد» بازداشت شده بود اما در حکمی که دریافت کرد، جرم وی «زنا با محارم» عنوان شده بود: «این مثال یعنی بازجو تشخیص داده که باید پرونده را به سمت دیگری هدایت کند و نتیجه دلخواه خود را بگیرد. چون حکم زنا با محارم، اعدام است. حتی در صحبت‌هایی که با قاضی پرونده داشتیم، یک‌بار از دهانش بیرون پرید که «از نظر من این آدم باید کشته می‌شد چون برای جامعه مضر بود.» این گفته‌ی قاضی به این معناست که حکم از پیش در ذهن همه آن‌ها وجود داشته و فقط به دنبال پیدا کردن موردی بودند که منجر به اعدام شود.» امینی سومین عامل دخیل در اعدام کودکان را «قاضی» دانست: «قاضی در صدور رای مستقل است. البته استقلال قاضی، استقلال از قانون نیست. قضات باید به استناد پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق کودک، بین این کودک و بزرگسال تفاوت قایل شوند. اتفاقی که متأسفانه در بسیاری از محاکم قضایی ما رخ نمی‌دهد.» اگرچه در قانون مجازات اسلامی جدید اعدام ممنوع است اما ابهامات موجود در آن دست قاضی را برای صدور حکم اعدام باز گذاشته. به طوری که مسوولان در پاسخ می‌گویند محکوم اعدام نشده بلکه مورد «قصاص» قرار گرفته است. درحالی که این موضع‌گیری‌ها دور زدن اصل موضوع و منحرف کردن افکار عمومی است. زیرا منظور و مقصود، ممنوعیت مجازات مرگ برای نوجوانان زیر ۱۸ سال است و فرقی نمی‌کند متهم، با چه اتهامی وارد دادگاه می‌شود.

از هیچ مراقبت و محافظتی برخوردار نیستند: «نه آن که تمام زندانیانی که در زندان‌های زنان هستند، ممکن است مورد تجاوز قرار گیرند، اما این تهدید بسیاری از دختران نوجوان را تهدید می‌کند.» امینی معتقد است که در مورد اعدام کودکان زیر ۱۸ سال تنها مسأله‌ی «مرگ و زندگی» مطرح نیست بلکه «آزادی» که به هر دلیلی ناچار به عبور از این مسیر هستند تا به محاکم قضایی برسند، بارها و بارها حقوق‌شان نقض می‌شود.



آسیه امینی:

«جامعه‌ی ما جامعه‌ی فرانسه نیست که با تجربه‌ی سال‌ها آزادی بیان و در نبود حکم اعدام درباره‌ی مسایل مربوط به متهمان زیر این حکم صحبت کند. ما از جامعه و قوانینی صحبت می‌کنیم که وقتی بحث حدود و قصاص مطرح می‌شود به حرمت و شرع می‌رسیم. در مورد حدود و قصاص نمی‌توان آزادانه بحث کرد.»

نظارتی روی رفتاری که با بچه‌ها می‌شود، وجود ندارد. مسأله بی‌توجهی به رویه‌ی قضایی و روند دادرسی کودکان زیر ۱۸ سال است که از سوی فعالان حوزه‌ی حقوق بشر، رسانه‌ها و هم محافل قضایی مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد.» حتی خانواده‌های قربانیان اعدام نیز ممکن است در مقابل خشونت‌هایی که تا مرحله‌ی اجرای حکم بر زندانیان وارد شده، سکوت کنند. به گفته‌ی امینی اگرچه ممکن است اعتراض‌هایی از سوی نزدیکان و خانواده‌ی محکوم خطاب به زندان صورت گیرد اما «خانواده‌ی او در نظربگیرید که فرزندش به اعدام محکوم شده. این خانواده تمام تلاش خود را به‌کار می‌گیرد تا فرزندش را از این وضعیت نجات دهد. فکر می‌کند که بدترین شرایط، اعدام فرزندش است و اگر کسی

هم در گوش او سلیلی زد، بعدها فراموش می‌شود. این اعتراض باید اعتراضی بلند باشد چون این خطر، خطری جدی‌ست». این مسأله، انتقادی‌ست که امینی آن را بر فعالان مخالف اعدام نیز وارد دانسته است: «ما زمانی که پرونده مربوط به قتل نفس باشد، بیشتر به دنبال توجیه رفته‌ایم؛ چراکه افکار عمومی را مخاطبانی می‌دانیم که به حمایت‌شان نیاز داریم. توجیه می‌کنیم که آن‌ها بپذیرند، قتل یک اتفاق است. این کاری‌ست که خود من هم بارها انجام داده‌ام. در مواجهه با افکار عمومی ناچاری با نرم‌ترین حالت ممکن پیش بروی. این نرم‌ترین حالت

به توجیه قتل منجر شده و نه صحبت کردن درباره‌ی حقوق متهم. شیوه‌ی بیان هم بدین صورت که این قتل یک اتفاق یا تصادف بوده و می‌تواند مورد بخشش قرار گیرد. همه‌ی فعالان حوزه‌ی مخالفت با اعدام نوجوان این حرف را زده‌اند. اما واقعیت را بپذیریم که ما از ناچاری این کار را کردیم؛ چراکه نگران بودیم که جامعه هم‌پای محاکم قضایی ما، با این مخالفت هم‌سو نشود.» این فعال حقوق بشر معتقد است امروز که بحث اعدام کودکان توجه عمومی را به خود جلب کرده «باید ریشه‌ای‌تر و اساسی‌تر با مسایل مختلف اعدام نوجوانان و رویه‌ی قضایی اجرای حکم آن‌ها صحبت کرد.» امینی ادامه داد: «ما از عنوان کردن این مسایل می‌ترسیم؛ چراکه نگرانی‌م توجه عمومی را از اعدام منحرف کنیم. این اتفاق را خطرناک می‌دانیم و مهم برای ما رفع خطر اعدام است. در بسیاری موارد حتی دست و دلمان به نوشتن خبر تحت فشار بودن یک زندانی نمی‌رود. من خانواده‌ی مقتولی را دیدم که حتی حاضر نبود هیچ‌گونه دل‌سوزی برای قاتل صورت گیرد. در حالی که دل‌سوزی برای قاتل به معنای حمایت از قتل نیست، بلکه به معنای حمایت از حقوق فردی‌ست که متهم به قتل اما در عین حال یک انسان است که حقوقی دارد. دیگران ولی از ترس آن که بیان حقوق متهم روی رضایت خانواده‌ی مقتول تأثیر بگذارد، ترجیح می‌دهند که این حمایت صورت نگیرد.» این روزنامه‌نگار همچنین وضعیت سلامت و بهداشت روانی و فیزیکی را در زندان‌های ایران «اسف‌بار» توصیف کرد. امینی معتقد است که اعدام در ایران علاوه بر حوزه حقوق و قانون، یک مسأله‌ی «فرهنگی» و «اجتماعی»‌ست و ریشه‌های «شرعی» و «اجتماعی» دارد: «جامعه‌ی ما از نظر آزادی بیان و نقد آزادانه، مثلاً با جامعه‌ی فرانسه متفاوت است که تجربه‌ی سال‌ها آزادی بیان دارد. و وقتی بحث اعدام می‌شود با مقاومت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو می‌شویم. برای همین خیلی باید آرام و قدم به قدم پیش رفت و زمینه‌سازی کرد. ما از جامعه و قوانینی صحبت می‌کنیم که وقتی بحث حدود و قصاص مطرح می‌شود با سد حرمت و شرع روبه‌رو هستیم. برای همین در مورد حدود و قصاص نمی‌توان آزادانه یا دست‌کم بدون تهدیدهای جدی بحث کرد.» البته در جمع مراجع دینی نیز مخالفان اعدام پیدا می‌شوند. مثلاً آیت‌الله منتظری در مصاحبه با روزنامه اعتمادملی گفته بود که اجرای حکم اعدام و حدود در زمان غیبت جایز نیست. بسیاری از متهمان زیر ۱۸ سال محکوم به اعدام نیز از فشارهایی که متحمل می‌شوند، صحبت نمی‌کنند. اگرچه این مسأله بنا به ارتباط افراد با مخاطب، متغیر است.



اعدام و قصاص در سینمای ایران «احساس آبی مرگ»



• شیدا جهان‌بین

بعد از انقلاب اسلامی در ایران و بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ ضوابط تدوین شده‌ای در زمینه‌ی فیلم‌سازی وجود نداشت و به همین دلیل می‌توان گفت که سینمای ایران در وضعیت نابسامانی به سر می‌برد؛ اما سرانجام بعد از سال ۱۳۶۲ با تدوین ضوابط فیلم‌سازی که با توجه به شرایط پس از انقلاب تنظیم شده بود و حذف عناصری چون «خسونت» و «سکس»، ضوابطی برای سینمای ایران تدوین شد که کارگردانان را با محدودیت‌های زیادی روبه‌رو می‌کرد. از این رو طی سال‌های متوالی، سینمای ایران با محور مسایل اجتماعی توانست فیلم‌های خوبی را ارائه دهد

تا جایی که برخی از این فیلم‌ها که بیان‌گر مشکلات

اجتماعی ایران و مردم بود، توانست جوایز بین‌المللی را هم از آن خود کند. اما نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چنان سایه‌یی بر فعالیت فیلم‌سازان و بازیگران و تهیه‌کنندگان فیلم در ایران انداخت که اکران بسیاری از فیلم‌ها با ممنوعیت روبه‌رو شد. در برخی از موارد صحنه‌های خاصی از فیلم‌ها حذف شد، بازیگران خاصی با ممنوعیت تصویر روبه‌رو شدند و در سال‌های اخیر برخی از کارگردانان برجسته‌ی ایرانی بازداشت و روانه‌ی زندان شدند و فعالیت آن‌ها برای سال‌های متمادی ممنوع اعلام شد. یکی از مسایل اجتماعی که در سینمای ایران به چشم می‌خورد، مساله‌ی قصاص و اعدام است. در سال‌های پس از انقلاب فیلم‌های مختلفی در این زمینه اکران شد که واکنش‌های مختلفی را نیز به دنبال داشت. با توجه به تاثیر عمیق سینما بر افکار عمومی، کارگردانان در سراسر دنیا به خصوص در کشوری مانند ایران که با سانسور شدید مواجه است؛ می‌توانند نقش موثری ایفا کنند و از این رو از سینما به عنوان یکی از قوی‌ترین رسانه‌های دنیای مدرن یاد می‌شود. فیلم‌هایی با محوریت اعدام و قصاص در ایران در بیشتر موارد سعی در گذاشتن تاثیر مثبت روی مخاطبان داشته است به گونه‌ای که امر «بخشش» را به مردم یادآوری کنند و با نشان دادن احوال و احساسات فرد محکوم به اعدام، بتوانند تصویری واقعی از این فرد که به عمد یا غیر عمد مرتکب جرمی چون قتل شده است را ارائه دهند. در برخی موارد زندگی فردی که مرتکب قتل شده است را پیش از ارتکاب جرم دنبال می‌کنیم و با وجوه مختلف شخصیت این فرد آشنا می‌شویم تا این‌که بر اثر سانسورهای، شخصیت اصلی و در بیش‌تر موارد دوست‌داشتنی

فیلم‌مان مرتکب قتل می‌شود و برچسب قاتل و اعدامی روی این فرد زده می‌شود. در این میان در برخی از فیلم‌ها تلاش خانواده قاتل برای جمع کردن دیه به تصویر کشیده می‌شود و سختی‌های این راه به خصوص در مورد خانواده‌هایی که از نظر وضعیت مالی در وضعیت خوبی قرار ندارند نشان داده می‌شود. فیلم «دهلیز» ساخته‌ی بهروز شعبانی داستان معلمی را نشان می‌دهد که به صورت غیرعمد مرتکب قتل شده و حالا که قاتل نام گرفته در انتظار بخشش است؛ اما خواهر دوقلوی مقتول کوتاه نمی‌آید و خانواده قاتل در صدد جمع کردن دیه برمی‌آیند و این امر برای آن‌ها بسیار دشوار است. در فیلم‌هایی که با موضوع قصاص و اعدام ساخته می‌شوند، معمولاً مخاطب با خود می‌اندیشد که اگر به جای خانواده‌ی مقتول بود؛ آیا می‌توانست قاتل را ببخشد یا نه؛ اما این پیام، پیامی نیست که رضایت مخالفان اعدام را جلب کند؛ چرا که اساساً وجود قانون قصاص در قانون مجازات اسلامی ایران؛ از سوی جوامع بین‌المللی و تمامی سازمان‌های حقوق بشری زیر سوال برده می‌شود. طی سالیان دراز در جوامعی که قصاص وجود داشته، جرایم نیز رواج داشته است، پس از قصاص و اعدام نمی‌توان به عنوان عاملی بازدارنده یاد کرد. این امر تنها بیان‌گر گرفتن انتقام بر پایه‌ی نوعی مجازات بی‌رحمانه و سنتی است که از دوران کهن بر جای مانده است. امروزه در اکثر کشورهای اسلامی به خصوص عربستان و ایران، قصاص به عنوان یک اصل قضایی پذیرفته شده است و از این رو خانواده‌ی مقتول؛ قصاص و گرفتن جان فردی که موجب قتل یکی از اعضای خانواده‌ی آن‌ها شده است را حق طبیعی خود می‌دانند. فیلم دیگری که در مورد اعدام در ایران ساخته شد؛ فیلم «سام و نرگس» بود. این فیلم داستان علاقه‌مندی یک جوان به خواهر دوست خود است که منجر به قتل یکی از آن‌ها می‌شود. سام که حیرت‌زده از کشته شدن دوست خود (عبد) است، نمی‌تواند بگوید که عبد خودش را کشته و او بی‌تقصیر بوده و از طرفی حتی پدر و مادر و وکیلش او را باور نمی‌کند. این فیلم به خوبی نشان می‌دهد که حکم قصاص برای فردی بی‌گناه صادر می‌شود و خانواده‌ی مقتول به دلیل مشکلاتی که سال‌ها پیش با خانواده‌ی قاتل داشته، درخواست عفو را نوعی سرشکسته‌گی می‌داند و از این کار سرباز می‌زند؛ اما مخاطب تا آخرین لحظه در انتظار عفو سام از طرف خانواده‌ی مقتول است. نکته‌ی دیگری که در این فیلم دیده می‌شود، صحنه‌ی اعدام سام در ملا عام است. حکم اعدام سام در روزنامه منتشر می‌شود و در روز اعدام؛ تعداد زیادی از مردم به تماشای مرگ او می‌روند. اعدام در ملا عام در ایران امری است که به شکل پیوسته در شهرهای

ایران در سال‌های اخیر کودکان را پس از دریافت حکم اعدام در مراکز اصلاح و تربیت نگهداری و پس از رسیدن به سن ۱۸ سال اعدام می‌کند. فیلم دیگری که از آخرین موارد نشان دادن صدور و اجرای حکم اعدام در ایران است «من مادر هستم» به کارگردانی فریدون جیرانی است. این فیلم در تاریخ ۸ آذر ۱۳۹۱ بر روی پرده سینماهای ایران رفت. استقبال عمومی از این فیلم چنان بالا بود که رکورد بیشترین فروش روزانه‌ی یک فیلم غیر کمدی را شکست و به فروش ۹۳ میلیون تومانی با اکران در ۱۵ سالن سینما دست یافت. این فیلم جنجال‌های زیادی هم به همراه داشت، به طوری که با مخالفت شدید انصار حزب الله روبه رو شد. کارکنان سایت‌های تظاهرات پایگاه خبری انصار حزب الله روز ۱۹ مهر در مقابل ساختمان وزارت ارشاد تجمع کرده و با میتدل خواندن این فیلم، درخواست کردند تا مجوز پخش آن لغو شود. پس از جنجال فراوان و حذف و تغییر صحنه‌هایی از فیلم؛ «من مادر هستم» در شهرهای ایران به جز قم؛ مشهد و تبریز اکران شد اما برخی از سینماهای کشور؛ تنها یک نوبت در روز را به پخش این فیلم اختصاص دادند. فیلم، داستان زندگی دو خانواده‌ی مرفه در حال فروپاشی است. در این میان حادثی که برای دختر ۱۹ ساله‌ی یکی از خانواده‌ها پدید می‌آید، سبب برملا شدن بسیاری از رازهای زندگی آدم‌های قصه می‌شود. در جریان فیلم، دختر نوزده ساله توسط دوست پدرش مورد تجاوز قرار می‌گیرد و در اثر فشار روانی‌ای که به او وارد شده؛ متجاوز که صمیمی‌ترین دوست پدرش است را به قتل می‌رساند. مساله‌ی تجاوز در دادگاه مطرح می‌شود، اما دادگاه بدون در نظر گرفتن حرف‌های این دختر نوزده ساله؛ رای به اعدام او می‌دهد و همسر مقتول با پافشاری، خواهان اجرای حکم اعدام است و این دختر، در انتهای فیلم اعدام می‌شود. این فیلم نمونه‌ی بسیار خوبی است برای نشان دادن جایگاه زنان در جامعه‌ی ایران. با وجود این‌که دختر مورد تجاوز قرار گرفته و پس از آن، به خاطر شوک ناشی از این اتفاق؛ فرد متجاوز را به قتل رسانده، هیچ مرجع قانونی در صدد درک احساسات این دختر بر نمی‌آید. از دید شرع، او قاتل یک مرد است، خواه آن مرد به او تجاوز کرده باشد خواه نکرده باشد. زانی که از سوی فردی غریبه یا اعضای خانواده یا حتی همسرشان مورد تجاوز قرار گرفته و تحت فشار ناشی از تجاوز یا در دفاع از خود، فرد متجاوز را به قتل رساندند، در ایران عمدتاً با حکم اعدام روبه‌رو می‌شوند. نمونه‌ی اخیر این ماجرا، «ریحانه جباری» است که حکم اعدام وی به جرم قتل عمد در تاریخ ۳ آبان ۱۳۹۳ اجرا شد. او در سن ۱۹ سالگی به جرم قتل مرتضی عبدالعلی سربندی ۴۷ ساله، بازداشت و محاکمه شد. ریحانه جباری اتهام قتل غیرعمد را پذیرفته بود و دلیل آن را دفاع از خود در برابر تجاوز جنسی اعلام کرده بود. با وجود شواهدی مبنی بر خریدن کاندوم توسط مقتول و وجود دو لیوان آب میوه روی میز کار مقتول که یکی از آن‌ها حاوی داروی خواب‌آور بوده است، تمام شواهد علیه ریحانه جباری تنظیم شد و در نهایت او اعدام شد. در بیشتر فیلم‌ها و سریال‌هایی که در ایران در مورد اعدام و قصاص

تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۹۱ نشان دادن شرایط سخت زندانی قبل از اعدام است که امید به بخشش خانواده‌ی مقتول دارد و این امر شاید بتواند تاثیر مثبتی بر روی مخاطبان بگذارد. فیلم‌های دیگری نظیر «انتهای خیابان هشتم»، «محاکمه»، «عامدانه، عاشقانه، قاتلان»، «احساس آبی مرگ»، «دلخون» و ... از نمونه فیلم‌هایی است با موضوع اعدام و قصاص که در بیش‌تر موارد در لحظات پایانی، حکم اعدام قاتل با رضایت اولیای دم مقتول لغو می‌شود. سریال‌هایی نیز در مورد قصاص و اعدام در ایران ساخته شده است، از جمله «زیر تیغ»، «حبیب»، «تا ثریا»، «بی‌گناهان» و ... که با بخشش خاتمه پیدا کرده است و با وجود این‌که کارگردانان نمی‌توانند اثری در زمینه‌ی مخالفت مستقیم با صدور و اجرای حکم اعدام بسازند، نمونه‌هایی تهیه کرده‌اند که مردم را به بخشش دعوت می‌کند.

کوچک و بزرگ، تکرار می‌شود و حتی مشاهده شده که از طریق پلاکاردهایی که در سطح شهر نصب می‌شود از مردم دعوت به عمل می‌آید تا شاهد گرفتن جان انسانی باشند که صدلی از زیر پای‌اش کشیده می‌شود و تا دقایقی، معلق میان زمین و آسمان با ریسمانی بر گردن؛ دست و پا می‌زند. به تصویر کشیدن صحنه اعدام در ملا عام در سینمای ایران، باعث به چشم آمدن این پدیده سیاه اجتماعی در میان مخاطبان فیلم است. فیلمی مثل «سام و نرگس» که با استقبال زیادی نیز روبه‌رو شد، این پدیده را در حالی در مقابل دیدگان مخاطبان نمایش می‌دهد که گویی امری عادی است. تنها نگرانی مخاطبان از دیدن چنین صحنه‌ای اعدام نشدن سام است و کم‌تر کسی به اعدام در ملا عام واکنش نشان می‌دهد؛ چرا که این اتفاق واقعه‌ای تعریف شده و جا افتاده در ذهن بسیاری از ایرانیان است. اما فیلم «شهر زیبا» ساخته‌ی اصغر فرهادی بار دیگر لایه‌های اجتماعی را به خوبی نشان می‌دهد. فیلمی که تلاش یک دوست و خواهر قاتل برای رضایت گرفتن از خانواده‌ی مقتول را نشان می‌دهد. قاتل این داستان در کانون اصلاح و تربیت در انتظار اجرای حکم اعدام است. تولد ۱۸ سالگی برای او هیچ معنای خوشایندی ندارد و تنها به معنای نزدیک‌تر شدن به مرگ است. اکبر متهم به قتل دختری در سن ۱۶ سالگی است و باید برای اجرای حکم اعدام؛ دو سال را در کانون اصلاح و تربیت بگذراند تا همزمان با رسیدن به سن ۱۸ سالگی مقدمات مرگ او فراهم شود. قوانین ایران سن مجازات کیفری کودکان را ۱۵ سال برای پسران و ۹ سال برای دختران می‌داند. این در حالی است که کنوانسیون‌های بین‌المللی، صدور حکم اعدام افراد کم‌تر از هجده سال را منع می‌کنند. مجازات کودکان در ایران و از جمله صدور حکم اعدام برای آنان در موارد مختلف از جمله درگیری و قتل، قاچاق مواد مخدر و ... همواره یکی از چالش‌های مهم نقض حقوق بشر در ایران بوده است. افراد زیر ۱۸ سال که با حکم اعدام مواجه می‌شوند در کانون اصلاح و تربیت (در صورت وجود) نگهداری می‌شوند و در شهرهایی که این کانون وجود ندارد به زندان‌های ویژه بزرگسالان منتقل می‌شوند تا به سن ۱۸ سالگی رسیده و حکم اعدام آن‌ها اجرا شود. فیلم «شهر زیبا» به خوبی دلهره‌های این جوان ۱۸ ساله و تلاش اطرافیان او برای جلب رضایت خانواده‌ی مقتول را در ذهن مخاطبان حک می‌کند و با پایان باز این فیلم؛ این مخاطب است که تصمیم می‌گیرد آیا خانواده‌ی مقتول رضایت می‌دهد یا نه. عاطفه رجبی سهاله دختری بود که چندین بار توسط ستاد احیای امر به معروف سپاه دستگیر و به شلاق و زندان محکوم شد و در زندان توسط یکی از نیروهای سابق سپاه مورد تجاوز قرار گرفت. وی در حالی که ۱۶ سال داشت و به شهادت همسایگان دچار اختلال مشاعر بود، توسط قاضی حاجی رضایی (رییس دادگستری نکا) در ملا عام به دار آویخته شد. اعدام او یکی از جنجال برانگیزترین موارد اعدام کودکان در ایران بود. محمد حسن‌زاده نیز در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۸۷ در سن ۱۷ سالگی به اتهام قتل در سنندج به دار آویخته شد. سازمان عفو بین‌الملل اعدام این نوجوان

هفده ساله را محکوم کرد. او متهم به قتل گزارش سازمان عفو بین‌الملل او در سن پانزده سالگی مرتکب قتل شده بود. محمد حسن‌زاده پس از دستگیری در سال ۸۵ به کانون اصلاح و تربیت سنندج منتقل شد و سال ۸۶ حکم اعدام او صادر شده بود. مونا محمودنژاد نیز یکی از بهاییانی است که پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران اعدام شد. وی متولد ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۵ است و در زمان اعدام ۱۷ سال بیشتر نداشت. این‌ها همه نمونه‌هایی است که اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال که در کارنامه جمهوری اسلامی ایران ثبت شده است

را نشان می‌دهد. این اقدام ایران با تعهدات کشور در چارچوب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک در تضاد است. ایران در کنار کشورهای عربستان سعودی، پاکستان و سودان تنها کشورهای هستند که هم‌چنان به اعدام کودکان ادامه می‌دهند. دستگاه قضایی



«راضیه ابراهیمی» در انتظار حکم دادگاه

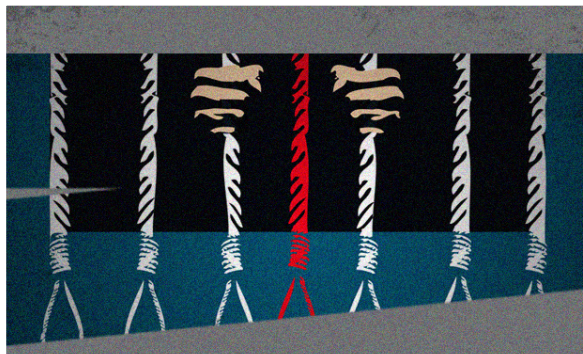
زندانیان محکوم به اعدام / ۳

راضیه ابراهیمی، دختر ۲۱ ساله‌ای است که در سن ۱۴ سالگی به درخواست پدرش به ازدواج یکی از همسایه‌های‌شان در می‌آید. در حقیقت راضیه در این سن، کودکی بوده که توانایی رضایت دادن معنادار برای ازدواج را نداشته و به ازدواج اجباری همسایه‌اش در آمده است. این در حالی است که قوانین ایران، حداقل سن ازدواج برای دختر را ۱۳ سالگی تعیین کرده است. اما حتی قبل از ۱۳ سالگی، پدر یا پدربزرگ کودک می‌توانند از دادگاه برای ازدواج او کسب اجازه کنند و اگر با جواب مثبت دادگاه روبه‌رو شوند؛ می‌توانند دختری که کودکی بیش نیست را به عقد مردی در آورند که آن دختر بچه هیچ درکی از او ندارد. سازمان دیده‌بان حقوق بشر در بیانیه‌ای در تیرماه سال ۱۳۹۳ اعلام کرده است: طبق قوانین مدنی در ایران دختران در ۱۳ سالگی و پسران در ۱۵ سالگی می‌توانند ازدواج کنند. همچنین دختران و پسران در سنین پایین‌تر نیز در صورت رضایت ولی خود و با صلاح‌دید دادگاه «صالحه» مجاز به ازدواج هستند. استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، حداقل سن برای ازدواج را ۱۸ سال توصیه می‌کند. ازدواج کودکان بسیاری از حقوق آن‌ها را از جمله حق آموزش و پرورش، رهایی از خشونت، حقوق مربوط به تولید مثل، دسترسی به مراقبت‌های لازم از دستگاه تولید مثل و سلامت جنسی، حق اشتغال، آزادی جابه‌جایی و نیز حق ازدواج به دور از اجبار و مبتنی بر توافق را از آن‌ها سلب می‌کند. علاوه بر این که راضیه در سن کودکی به عقد مردی درآمده که هیچ شناختی از او نداشته است، پس از ازدواج با آزار و اذیت از طرف همسرش روبه‌رو می‌شود. او از بدرفتاری و تحقیر شدن توسط همسرش برای دادگاه سخن گفته است. حتی شب پیش از واقعه، راضیه توسط همسرش مورد ضرب و شتم هم قرار گرفته بوده است. راضیه مدتی پس از ازدواج صاحب فرزندی می‌شود که به گفته‌ی او وضعیت‌شان

را سخت‌تر کرده بود. اما او پس از مدتی تصمیم به جدا شدن از همسرش می‌گیرد که مساله در ظاهر توسط خانواده‌ها حل و فصل می‌شود و او به زندگی مشترک‌اش ادامه می‌دهد اما تحقیرها و فحاشی هم‌چنان در رابطه‌ی آن‌ها وجود داشته است. اما یک شب، پس از آن که راضیه و همسرش از مهمانی به خانه می‌آیند، باز هم بحث و دعوا میان‌شان بالا می‌گیرد و همسرش دو بار به صورت او سیلی می‌زند. او در اظهارات خود گفته است که آن شب،

تا صبح نتوانسته است بخوابد و در نهایت با سلاح به همسرش شلیک می‌کند. اما او در سن ۱۷ سالگی درک درستی از عملی که مرتکب شده است نداشته و حتا فکر نمی‌کرده است که مجازات قتل در قوانین جمهوری اسلامی قصاص است. او جنازه‌ی همسرش را در باغچه‌ی خانه دفن می‌کند و مدعی می‌شود که همسرش ناپدید شده است، حتا برای طبعی جلوه دادن ناپدید شدن همسرش، همراه با برادر شوهرش به دانشگاهی

که همسرش در آن درس می‌خوانده هم می‌رود اما پس از چند روز، پدر و برادر شوهر او، از بویی که در فضای خانه پیچیده بود متوجه جسد می‌شوند و به این ترتیب وقتی به اداره آگاهی می‌رود، به قتل همسرش اعتراف می‌کند. این اتفاق در سال ۱۳۸۸ رخ می‌دهد و او بازداشت شده و به زندان سپیدار اهواز منتقل می‌شود. راضیه بعد از محاکمه در دادگاه کیفری استان خوزستان با درخواست اولیای دم مقتول، به قصاص محکوم می‌شود و این حکم به تایید دیوان عالی کشور نیز می‌رسد. بر این اساس، در روز اول اردیبهشت ماه وی به محل اجرای حکم برده شد. راضیه که پیش از بالا رفتن از صندلی به دست و پای مادر همسرش افتاده بود، درخواست عفو می‌کند و می‌گوید که در سن ۱۷ سالگی درک درستی از عملی که انجام داده است، نداشته؛ اما مادر همسر او فقط گریه می‌کند و خواهان اجرای حکم اعدام می‌شود. اما پیش از این که مادر مقتول صندلی را از زیر پای راضیه بکشد، او می‌گوید که در هنگام ارتکاب جرم تنها ۱۷ سال داشته و نوجوان بوده است و همین جمله موجب می‌شود که به دستور (خانم محمدی) قضای اجرای حکم حاضر در محل، راضیه از صندلی پایین آورده شده و به سلول‌اش بازگردانده شود تا به پرونده‌ی وی دوباره رسیدگی شود. به این ترتیب متهم با کمک اجرای احکام دادسرای اهواز مهلت گرفته و پس از آن وکیل مدافع او با استناد به ماده ۹۱ قانون جدید مجازات اسلامی درخواست اعاده دادرسی می‌کند. طبق این ماده بلوغ فکری و ادراکی متهمانی که قبل از ۱۸ سالگی مرتکب قتل شده‌اند باید توسط پزشکی قانونی بررسی شود و اگر بلوغ آن‌ها به تایید رسیده، آن‌گاه برای آن‌ها مجازات تعیین می‌شود. اما هم‌چنان در جریان قصاص یا حد، هر کودک زیر هجده سال ممکن است به اعدام محکوم شود. در جرایم حدود و قصاص مانند زنا، لواط و محاربه یا قصاص وضع به گونه‌ای دیگر است. در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر شده است: در جرایم موجب حد و قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند. مساله دیگر این‌جا است که بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و کیفری که ایران عضو آن است، هر کس که به مجازات اعدام محکوم شده باشد، دارای این حق است که از مقامات درخواست عفو یا تبدیل حکم کند اما در پرونده‌های قصاص، این مقامات قضایی نیستند که اختیار بخشش یا عفو یا تبدیل مجازات را دارند بلکه اولیای دم هستند که این حق را دارند و این نقض تعهدات بین‌المللی ایران است.



بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و کیفری که ایران عضو آن است، هر کس که به مجازات اعدام محکوم شده باشد، دارای این حق است که از مقامات درخواست عفو یا تبدیل حکم کند اما در پرونده‌های قصاص، این مقامات قضایی نیستند که اختیار بخشش یا عفو یا تبدیل مجازات را دارند بلکه اولیای دم هستند که این حق را دارند و این نقض تعهدات بین‌المللی ایران است.

دارای این حق است که از مقامات درخواست عفو یا تبدیل حکم کند اما در پرونده‌های قصاص، این مقامات قضایی نیستند که اختیار بخشش یا عفو یا تبدیل مجازات را دارند بلکه اولیای دم هستند که این حق را دارند و این نقض تعهدات بین‌المللی ایران است. تیر ماه سال ۱۳۹۳ حسن آقاخانی، وکیل راضیه ابراهیمی، در گفت‌وگو با ایسنا اعلام کرد: شعبه ۳۵ اعلام کرده است که این پرونده را رسیدگی نمی‌کند و باید همان شعبه قبلی که نسبت به پرونده‌ی قبلی رسیدگی کرده، در

این زمینه اقدام کند. در نتیجه، اعاده دادرسی پرونده راضیه ابراهیمی رد شده است، اما من نمی‌دانم که چرا دادگستری اهواز اصرار دارد که حکم را اجرا کند. در این راستا سازمان ملل متحد، سازمان دیده‌بان حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل هر کدام در بیانیه‌هایی خواستار توقف حکم اعدام راضیه ابراهیمی شدند. ناوی پیلا، کمیسر عالی سازمان ملل در امور حقوق بشر خواستار حذف فوری مجازات اعدام

که متهم به قتل بود در ماه مارس ۲۰۱۴ در زندان شیراز اعدام شد. **احمد رحیمی و علی فولادی** در زمان اعدام به ترتیب ۲۱ و ۲۲ ساله بودند و در زمان ارتکاب جرم نیز ۱۷ و ۱۶ سال سن داشتند. اما هر دو نفر در تاریخ ۱۷ آپریل ۲۰۱۴ اعدام شدند. در خبرها جرم و بزه این افراد اعلام نشد، به نظر می رسد که اعدام این سه تن نیز به خاطر قتل بوده است. زندان وکیل آباد مشهد نیز؛ بر خلاف مواد مندرج در کنوانسیون

حقوق کودک که شامل ممنوعیت مجازات اعدام برای جرایمی است که در زیر سن ۱۸ سالگی رخ داده است؛ شاهد اعدام نوجوانی بود که در سن ۱۶ سالگی طی یک نزع در روستا خارج از شهر مشهد مرتکب قتل شده بود. **ابراهیم حاجتی** در سن ۲۵ سالگی و در تاریخ ۲۱ آپریل ۲۰۱۴ در این زندان با طناب دار اعدام شد. **عثمان ده مرده** نیز در زمان دستگیری ۱۷ سال سن داشت. وی در تاریخ ۹ اگوست ۲۰۱۵ به اتهام قاچاق مواد مخدر همراه مادرش در زندان مرکزی زاهدان اعدام شد. این اعدام نیز توسط رسانه های رسمی و دولتی اعلام نشد. براساس گزارشها ده مرده در هنگام اعدام ۱۹ سال سن داشت. **هادی پالانی** در سن ۱۵ سالگی مرتکب قتل شده

بود. وی در یک نزاع مرتکب قتل همکالسی خود در روستای تپه دارآبخان از توابع سرپل ذهاب شده بود. خانواده مقتول حاضر به رضایت نشد و پالانی نیز هنگامی که به سن ۱۸ سالگی رسید در تاریخ ۲۵ اگوست در زندان کرمانشاه بوسیله طناب دار اعدام شد. فرد دیگری نیز که در سن ۱۸ سالگی مرتکب قتل شده بود در ۲۳ ماه سپتامبر اعدام شده بود. روزنامه خراسان بدون نام بردن از هویت این فرد خبر داد که او در زمان اعدام ۲۲ سال سن داشته است. **فردین جعفریان** در سن ۱۴ سالگی و در اثر یک سهل انگاری مرتکب قتل شده بود؛ اما او نیز به اعدام محکوم شده و بعد از رسیدن به سن ۱۸ سالگی در تاریخ ۱۹ اکتبر ۲۰۱۴ در زندان مرکزی تبریز اعدام شد.

توضیح: موارد دیگری از اعدام کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال در سال گزارش شده که مستلزم بررسی و دریافت اطلاعات بیشتر بوده و در گزارش سالانه سازمان حقوق بشر ایران بدان اشاره خواهد شد. ضمن این که موارد بالا نیز همچنان در دست بررسی و تحقیق بیشتر است.

کسی شلیک کنم می میرد، اما فکر نمی کردم کشتن یک نفر باعث شود کسی اعدام شود و فکر می کردم چند ماه بعد همه چیز فراموش می شود. نمی دانستم در برابر تحقیرهای شوهرم نباید او را بکشم و باید از راه دیگری با او برخورد کنم من واقعا متوجه کاری که کردم، نبودم. پس از جلسه دادگاه، وکیل مدافع او در مصاحبه با رسانه های داخل ایران ابراز داشت: «موکل من حرمت قتل را درک نمی کرد. او آن قدر به لحاظ عقلی رشد نداشته که بداند نباید جسد را در باغچه های خانه اش و در عمق ۲۰ سانتی متری دفن کند. او اطلاع نداشت بوی تفنن همه جا را می گیرد و همه ماجرا را می فهمند. ضمن این که در چندین جلسه صحبتی که با او کردم متوجه شدم اصلا نمی دانست کشتن چه کار بدی است و آدم کش کیست و در پاسخ به من گفت نباید این کار را می کرد و حالا که چند سال گذشته فهمیده کار بدی کرده است. او به من گفت نمی خواسته شوهرش از بین برود و فکر می کرده این طوری تنبیه می شود و هیچ اتفاق دیگری نمی افتد. به این ترتیب با توجه به دفاعیات متهم و وکیل مدافع اش، قضات برای بررسی وضعیت روانی و عقلی متهم در زمان قتل، او را به پزشکی قانونی معرفی کردند. بر اساس گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر، ایران یکی از ۴ کشوری است که در طول ۵ سال گذشته، متهمانی را که در زمان ارتکاب جرم کودک بوده اند، اعدام کرده است. دیگر کشورها عبارتند از: یمن، عربستان سعودی، و سودان، و همچنین مقامات گروه حماس در غزه. ایران عضو کنوانسیون حقوق کودک است و این کنوانسیون، اعدام مجرمین کودک را منع کرده است.

۱۱ مورد اعدام کودکان زیر ۱۸ سال

در سال ۲۰۱۴



مدیار سمیع نژاد



با وجود ادعاهای مکرر مقامات قضایی ایران در مورد عدم اعدام کودکان و نوجوانان در ایران در سال گذشته دست کم ۱۱ تن از افرادی که در سال ۲۰۱۴ اعدام شدند؛ در زمان ارتکاب جرم و بزه زیر ۱۸ سال سن داشته و بر اساس کنوانسیون حقوق کودک نباید اعدام می شدند. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهای است که پیمان نامه جهانی حقوق کودک را امضا کرده و این پیمان نامه به تصویب مجلس

شورای اسلامی نیز رسیده است. در بند الف ماده ۳۷ این پیمان نامه آمده است که «هیچ کودکی مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار نگیرد. مجازات اعدام، یا حبس ابد بدون امکان آزادی، نباید در مورد جرمهایی که اشخاص زیر ۱۸ سال مرتکب می شوند اعمال شود. با این وجود دستگاه قضایی ایران با صدور حکم اعدام برای افرادی که زیر ۱۸ سال مرتکب جرم می شوند، آنها را سالها در زندان نگاه داشته تا به سن قانونی رسیده و سپس حکم اعدام در مورد آنها را اجرا میکند. نوجوانی که در هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۶ سال سن داشت و در سن ۲۰ سالگی اعدام شد، **رضا گنج لوان** نام داشت که او نیز در تاریخ ۲۷ فوریه در

زندان رجایی شهر اعدام شد. وی تا به سن اعدام برسد، نزدیک به چهار سال در بند جوانان زندان رجایی شهر نگهداری شده بود. **حسن ذوالفقاری** در سن ۱۷ سالگی مرتکب قتل شده بود. او نیز پس از ۶ سال زندانی بودن در زندان مرکزی زاهدان، هنگامی که به سن ۱۷ سالگی رسیده بود، همراه چند زندانی دیگر با طناب دار به زندگیش پایان داده شد. اعدام او توسط هیچ کدام از رسانه های رسمی و مربوط به قوه قضاییه اعمال نشد. **مهراست رضایی** زمانی که ۱۷ ساله بود در جریان یک نزاع پسر عموی خود رامین رضایی را با چاقو به قتل رساند. مهراست چهار سال در زندان زیر حکم اعدام به سر برد. برخی از بزرگان شهر جویبار و رضا یزدانی قهرمان ورزش کشتی ایران برای گرفتن رضایت اولیای دم پدرمیانگی کردند، اما پدر بزرگ مهراست رضایی که ولی دم نیز بود، حاضر به بخشش نوهی خود نشده و مهراست در سن ۲۱ سالگی اعدام شد. **حسن غلامی** دیگر موردی است که در سن ۱۸ سالگی مرتکب جرم شده و بعد از رسیدن به سن ۱۸ سالگی اعدام شد. وی

ادامه از صفحه قبل

از قوانین جزایی جمهوری اسلامی شد. به گفته ی او صرف نظر از شرایط حاکم بر جنایت، صدور اعدام برای جرایمی که زیر ۱۸ سالگی انجام شده به صورت آشکار، نقض قوانین حقوق بشر بین المللی است. به گفته ی سازمان ملل، در حال حاضر دست کم ۱۶۰ تن در ایران به دلیل جرایمی که گفته می شود تا پیش از ۱۸ سالگی مرتکب شده اند در صف اعدام قرار دارند. جواستورک معاون بخش خاورمیانه ی سازمان دیده بان حقوق بشر نیز در مورد پرونده رضیه ابراهیمی گفت: «هر زمان یک قاضی ایرانی برای یک مجرم کودک هم چون ابراهیمی حکم اعدام صادر می کند، باید به یاد داشته باشد که آشکارا به نقض وظیفه و مسؤلیت حقوقی خود جهت برقراری قانونی و منصفانه عدالت پرداخته است. مقامات قضایی ایران باید حکم اعدام این عروس کودک که مدعی است تحت کتک و تحقیر بوده را لغو کنند». پس از رضایت شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور مبنی بر اعاده دادرسی، پرونده ی رضیه ابراهیمی که برای ماه های متمادی بلا تکلیف مانده بود؛ در نهایت در تاریخ ۱۶ آذر ماه سال ۱۳۹۳ یک بار دیگر مورد بررسی قرار گرفت و او بار دیگر پای میز محاکمه رفت و به سوالات قضات درباره این که آیا می دانست اگر کسی دست به قتل بزند چه مجازاتی در انتظار اوست و آیا خبر داشت وقتی به کسی شلیک می شود چه اتفاقی برایش می افتد؛ جواب داد. در جواب این سوال های قاضی رضیه می گوید: «من می دانستم اگر به

گفت‌و‌گو با حسن یوسفی اشکوری

جمهوری اسلامی هر گاه در فشار نباشد، قوانین شرعی خودش را اجرا می‌کند

مشکلات جدی ایجاد نمی‌کند و اعتراضی هم ایجاد نمی‌کند؛ ولی بخشی از این قوانین در زمینه‌های کیفری و جزایی یا قوانین مربوط به زنان و سن بلوغ، پیامدهای حقوقی متعددی پیدا کرده و مربوط شده به مجازات‌ها و از این جهت مشکلاتی ایجاد شده است. گاهی خودشان در داخل به این مشکلات پی می‌برند و گاهی هم فشارها و اعتراض‌ها سبب می‌شود که در این قوانین بازنگری شود.

• یعنی سن بلوغ در قوانین کیفری ایران بر اساس شرع در نظر گرفته می‌شود، نه عرف روز. به عبارت دیگر، ممکن است صدها سال قبل دختری ۹ ساله بالغ محسوب شود، ولی در شرایط کنونی ۹ سالگی سن بلوغ محسوب نمی‌شود.

در مورد سن بلوغ، طبیعی است که قانون‌گذاران سن بلوغ شرعی را ملاک قرار دهند، زیرا اساس قانون‌گذاری را شریعت می‌دانند. در فقه شیعه سن بلوغ اساسا مبتنی بر یک نگاه فیزیولوژیک به اندام جنسی دختر و پسر است. مثلا می‌گویند دختر در ۹ سالگی بالغ است، زیرا در این سن با شروع عادت ماهیانه، دیگر بالغ محسوب می‌شود و به قول علما رشیده است. رشیده بدین معناست که فرد هم به بلوغ جسمی رسیده و می‌تواند ازدواج کند و هم اینکه به بلوغ عقلی رسیده است. البته رشد عقلی خیلی برای آنها اهمیت ندارد و معیار اصلی نیست. موضوع اساسی همان بلوغ جنسی دختر و پسر است. می‌گویند دختر ۹ ساله بالغ است و به همین خاطر مکلف است، یعنی اینکه باید نماز بخواند، روزه بگیرد و تمام احکامی که برای یک فرد بالغ وجود دارد، برای او هم صدق می‌کند. پسرها چون از نظر جنسی دیرتر به بلوغ می‌رسند، سن ۱۴ یا ۱۵ سال را به عنوان سن بلوغ آنها در نظر گرفته‌اند. البته ظرف سال‌های اخیر، چون این موضوع در قانون‌گذاری وارد شد و پیامدهای جزایی داشت، در سطح ایران و جهان اعتراض‌های زیادی به مجازات‌ها شد. مثلا اگر یک دختر ۹ ساله یا پسر ۱۵ ساله مرتکب قتل شود، از نظر قانون اسلام باید قصاص شود. اعتراض‌ها بیشتر از این باب بود که ملاک در درجه اول نباید موضوع جنسی باشد. اگر دختر یا پسر از نظر جنسی به بلوغ رسیده باشد، به مفهوم این نیست که از نظر عقلی هم بالغ شده است. مهم‌تر از هر چیزی بلوغ فکری و عقلی است، ولی در دنیای قدیم بلوغ عقلی به اندازه امروز اهمیت نداشت. شریعت اسلام اصولا بر اساس شرایط طبیعی و اقلیمی شکل گرفته است. این موضوع سن بلوغ هم جزو همین مسایل است و شاید خیلی نتوان به قدیمی‌ها ایراد گرفت زیرا تحت تاثیر فرهنگ زمانه‌ی خود بودند و بلوغ عقلی و فکری برایشان اهمیتی نداشت و تنها چیزی که اهمیت داشت، بلوغ جنسی و حداکثر جسمی بود. مثلا دختری که ده ساله است ولی از نظر جسمی ریز و کوچک است، ممکن است فقیه تشخیص دهد که این فرد هنوز بالغ نشده است. به خصوص برای زن و دختر، رشد و بلوغ عقلی هیچ اهمیتی نداشت زیرا برای فکر زن هیچ ارزشی قائل نبودند. تفکر عمده این بود که زن در نهایت باید ازدواج کند و بچه‌دار شود و خانه‌دار خوبی باشد و این کارها را از ده یا زده سالگی به بعد می‌تواند انجام دهد، کاری که هنوز هم برخی مثل طالبان یا مذهبی‌های سنتی حتی در ایران انجام می‌دهند. در گذشته قوانین این‌گونه بود، ولی اکنون رشد عقلانی اهمیت زیادی یافته و به یک معیار و محور تبدیل شده است. حال اگر یک پسر ۱۶ ساله در دعوی با دوستش، مرتکب قتل شود طبق این قوانین باید اعدام شود؛ در حالی که در قوانین جهانی اولیا بین دختر و پسر هیچ فرقی نمی‌گذارند و در

مسئولان جمهوری اسلامی بارها گفته‌اند که احکام جزایی مانند اعدام در ایران برگرفته از فقه و شرع اسلام است. این تاکید در پاسخ به انتقادهای بین‌المللی به جمهوری اسلامی در نقض حقوق بشر بارها تکرار شده است. بر همین اساس کودکان زیر هجده سال نیز اعدام می‌شوند. پس از تغییر قانون مجازات اسلامی، اعدام کودکان ممنوع اعلام شد؛ اما تبصره‌های ماده‌ی مربوطه دست قاضی را برای صدور این حکم همچنان باز گذاشته و کودکان همچنان به دار کشیده می‌شوند. آیا شرع و فقه اجازه‌ی اعدام کودکان را صادر کرده؟ نقش حاکم شرع در این میان چیست؟ آیا می‌توان قوانینی مانند اعدام را با استناد به اصول اسلامی تغییر داد؟ این‌ها سوالاتی است که برای بررسی اعدام کودکان در شرع اسلام با حسن یوسفی اشکوری، دین‌پژوه و نماینده مجلس ششم مطرح کردیم. آن‌چه می‌خوانید متن کامل گفت‌و‌گوی «حقوق ما» با حسن یوسفی اشکوری است:



علی مهدی

• به تازگی تغییراتی در قوانین ایجاد شده تا احکام اعدام کم‌تری برای افراد زیر ۱۸ سال صادر شود. اساسا صدور چنین احکامی ریشه در فقه دارد یا مسایل دیگری در آن دخیل است؟ تا جایی که می‌دانیم و با یقین می‌توانیم بگوییم این است که اصولا قوانین مدنی یا باصلاح حدود و قیاس و مقررات شرعی در قوانین جمهوری اسلامی عمدتا برگرفته از فقه است و البته این چیز تازه‌ای نیست. بعد از مشروطه هم همین طور بود. مشروطه اندیشه سیاسی خود را از قوانین غربی گرفت به دلیل اینکه در اسلام یا در تشیع اندیشه سیاسی مشخصی برای حکومت و مملکت‌داری وجود نداشت و از این لحاظ فقیر بودند. وقتی که مشروطه تصویب و مستقر شد، قوانینی که در بخش مدنی وارد شد، عمدتا برگرفته از فقه شیعه بود. بعد در دوره رضا شاه هم که دادگستری به وجود آمد و داور به عنوان وزیر انتخاب شد، قرار شد قوانین مدنی نوشته شود و باز هم عمدتا همین علما و فقها بودند که مأموریت یافتند قانون مدنی بنویسند. آن زمان نیز همین مقررات و احکام شرعی که در فقه آمده بود در بخش مدنی وارد کردند. در زمان محمدرضا شاه نیز همین ماجرا بود. گاه‌گاهی قوانینی در مجلس تصویب می‌شد به خصوص در زمینه زنان، تعدد زوجات و مساله بلوغ، حضانت فرزند که بعد از تصویب در روزنامه‌ها منتشر می‌شد و خشم علما را در پی داشت، چرا که معتقد بودند این قوانین خلاف شرع است. در جمهوری اسلامی که شیخ و شاه یکی شدند و فقها و علما و مجتهدان بر سر کار هستند، طبیعی است که اساس قانون‌گذاری، شریعت باشد. با این حال برخی از این مقررات شرعی چندان مساله‌ساز نیست، چون بعد از اجرا عملا

زنا، هیچ حکمی دال بر سنگسار وجود ندارد. در نهایت اگر زنا اثبات شود که برای اثباتش نیز شرایط بسیار دشواری وجود دارد، طرفین به صد ضربه شلاق محکوم می‌شوند. یا مثلاً در قرآن آمده که دست دزد را باید قطع کرد. تفسیرهایی مثلاً وجود دارد که می‌گوید منظور از «قطع دست» این است که دست دزد از بیت‌المال یا مال مردم کوتاه شود. به این قوانین می‌گویند حدود و دیاز، مثل احکام مربوط به قصاص. غیر از اینها، قوانین دیگری وجود دارد که تعزیرات نام دارد. برای تعزیرات حکم مشخصی در دین وجود ندارد. این‌گونه امور به حاکم شرع یا قاضی واگذار می‌شود که تشخیص دهد مثلاً یک فرد را به پرداخت مجازات نقدی محکوم کند، چون ما اساساً در فقه، مجازات نقدی نداریم، یا حتی مجازات حبس. در زمان پیامبر و خلفا، چیزی به اسم حبس وجود نداشت. اکنون خیلی از این احکامی که در جمهوری اسلامی صادر می‌شود، مبنای شرعی ندارد و جزو قوانینی است که در جهان اجرا می‌شود و جمهوری اسلامی نیز آن را پذیرفته است. در واقع در تعزیرات، دست قاضی باز است تا هر حکمی را صادر کند به شرطی که این حکم از حدود شرعی بیشتر نباشد. موضوع دیگری که دست حاکم شرع در آن باز است، همین بحث وهن است. یعنی حاکم شرع می‌تواند احکامی که باعث گریزان شدن مردم از اسلام می‌شود را متوقف کند. البته همین موضوع وهن نیز خیلی قوانین مشخصی ندارد و مربوط به بعد از استقرار جمهوری اسلامی می‌شود. در آن زمان آمدند به آقای خمینی گفتند که سنگسار خیلی اقدام وحشتناکی است و باعث بیزاری مردم از دین می‌شود و ایشان هم گفتند که این قبیل احکام را می‌توان به شکل موقت متوقف کرد. تازه این نظر آقای خمینی نیز توسط افراد منتقل شده و نوشته‌ای وجود ندارد. بر اساس این امر، قاضی می‌تواند رای را صادر کند و بعد رهبری تشخیص بدهد که این حکم باعث وهن اسلام است و باید فعلاً متوقف شود.

• یعنی شما معتقدید که بسیاری از احکامی که در جمهوری اسلامی اجرا می‌شود، پایگاهی در فقه و شریعت ندارد؟

بله بسیاری از این امور در واقع راه‌هایی برای دور زدن قوانین جهانی است. یکی از این مسایل، موضوع مصلحت نظام است. مصلحت در فقه شیعه جایی ندارد و مربوط به فقه اهل سنت و مخصوصاً فقه شافعی می‌شود. آقای خمینی موضوع مصلحت را مطرح کرد و حتی مجمع تشخیص مصلحت نظام را تاسیس کرد. در این زمینه موضوع مصلحت مردم برای آقای خمینی اهمیتی نداشت و مصلحت نظام بود که اولویت داشت. آقای خمینی در ده سال حکومتش، تدابیری اندیشید و گریزگاه‌هایی ایجاد کرد تا بتواند بخشی از این تضادها و تناقض‌ها را حل کند. موضوع وهن اسلام، حکم حکومتی و ولایت مطلقه فقیه جزو همین تدابیر است. اساساً تصور آقای خمینی این بود که این حکومت فقه است نه فقیه و اصول فقهی دست و پای فرد را می‌بندد و اجازه دیکتاتوری و اشتباه به او نمی‌دهد و در واقع ولایت فقیه مانع از دیکتاتوری است، نه عامل آن.

آقای خمینی در آن زمان گفت که اگر ولی فقیه حتی یک دروغ بگوید، از ولایت معزول است. تفاوت معزل با معزول این است که معزول را کسی باید عزل کند، ولی معزل خود به خود و بدون تردید عزل است. با این حال هم آقای خمینی و هم آقای خامنه‌ای بارها دروغ گفته‌اند و نه تنها معزل نشدند، بلکه کسی هم آنها را معزول نکرد.



اساساً مبنای قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی به خصوص در مورد مجازات‌ها و قانون کیفری و حدود و امور مدنی، شریعت است؛ ولی گاهی نیز مصلحت‌اندیشی کرده و به فتوای متفاوتی عمل می‌کنند. در جمهوری اسلامی معمولاً به فتاوی رهبر اقتدا می‌شود و این فتاوا می‌تواند در برخی موارد سخت‌گیرانه‌تر از دیگر فقها باشد یا در موارد دیگری، ساده‌تر باشد. گاهی هم تغییراتی در قانون انجام می‌دهند ولی در عمل این تغییرات به مرحله اجرا نمی‌رسد.

درجه دوم اینکه می‌گویند رشد عقلی و نقطه‌ای که فرد می‌تواند مسوولیت کارهایش را خود به عهده بگیرد، ۱۸ سالگی است. در این حال، وقتی فرد در ۱۸ سالگی مرتکب جرمی می‌شود، قاضی می‌تواند مانند یک فرد بالغ برای مجرم حکم صادر کند و تازه تشخیص این حکم هم به عهده قاضی است. معیارهای زیادی هم برای آن وجود دارد، ولی در جمهوری اسلامی کماکان اصل بر بلوغ شرعی است و تازه در این زمینه هم آرای متفاوتی وجود دارد. مثلاً آیت‌الله صانعی سن بلوغ دختران را ۱۴ سال می‌داند. برخی دیگر نیز معتقدند که دختران در ۱۵ سالگی و پسران در ۱۸ سالگی بالغ می‌شوند. جمهوری اسلامی نیز طبق معمول سیاست‌های دوگانه و چند گانه دارد و از یک طرف می‌گوید مبنای ما شرع است و از یک طرف دیگر به قوانین و تعهدات بین‌المللی ملتزم است. هر گاه تحت فشار نباشد، همان قوانین شرعی خودش را اجرا می‌کند و هر گاه فشار وارد شود، ممکن است عقب‌نشینی کند. در زمینه اعدام کودکان زیر ۱۸ سال، جمهوری اسلامی به خاطر فشارهای بین‌المللی تدبیری اندیشیده است. می‌گویند مثلاً اگر یک پسر ۱۶ ساله مرتکب قتل شده باشد، باید مجازات شود ولی ما او را در زندان نگاه می‌داریم تا به ۱۸ سالگی برسد و بعد قصاص می‌کنیم. دنیا اما قانع نمی‌شود و می‌گوید فرد در همان سنی که مرتکب جرم شده باید مورد قضاوت قرار بگیرد. اساساً مبنای قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی به خصوص در مورد مجازات‌ها و قانون کیفری و حدود و امور مدنی، شریعت است؛ ولی گاهی نیز مصلحت‌اندیشی کرده و به فتوای متفاوتی عمل می‌کنند. در جمهوری اسلامی معمولاً به فتاوی رهبر اقتدا می‌شود و این فتاوا می‌تواند در برخی موارد سخت‌گیرانه‌تر از دیگر فقها باشد یا در موارد دیگری، ساده‌تر باشد. گاهی هم تغییراتی در قانون انجام می‌دهند ولی در عمل این تغییرات به مرحله اجرا نمی‌رسد، مثل حکم قتل مرتد. این حکم در قوانین جزایی ایران وجود ندارد، ولی در عمل اجرا می‌شود. حکم ارتداد و اعدامی که برای من صادر شد نیز مطابق قانون نبود و رجوع کردند به تحریرالوسیله آقای خمینی. یعنی حتی جایی که قانون مشخصی وجود ندارد، این اختیار را برای خود قائل هستند که به کتب فقهی مراجعه کنند. مثال دیگر، اعدام گسترده قاچاق‌چیان مواد مخدر است. در شرع اسلام ما هیچ

قانونی برای اعدام این افراد نداریم و این احکام اعدامی که صادر می‌شود دست خود حکومت است. پیش از انقلاب آقای خمینی در اعتراض به شاه می‌گفت که شما برای چند گرم مواد مخدر یک انسان را اعدام می‌کنید. حالا دسته دسته انسان می‌کشند به عنوان اینکه ما در حال مبارزه با قاچاق و مواد مخدر هستیم. این حکم اساساً شرعی نیست، ولی جمهوری اسلامی انجام می‌دهد. اخیراً که ایرادهای زیادی گرفته شده و به آمار بالای اعدام‌ها در ایران اعتراض شده، تصمیم گرفته‌اند تغییراتی در قانون اعمال کنند که مشخص نیست آیا به مرحله اجرا نیز می‌رسد یا خیر.

• حاکم شرع می‌تواند اگر قانون یا قوانینی در گذر زمان به وهن اسلام تبدیل شده باشند، آنها را تغییر بدهد. چرا این کار در جمهوری اسلامی صورت نمی‌گیرد؟

در شرع و قرآن برخی احکام مشخص هستند، مثل حکم تازیانه زدن زناکاران، که در قرآن آمده دو نفری که با یکدیگر زنا کرده‌اند باید هر کدام یکصد ضربه شلاق بخورند. جالب این است که اساساً برای



» اخبار نقض حقوق بشر

اد رویس، رییس کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا در مقاله‌ای که در یکی از روزنامه‌های محلی کالیفرنیا منتشر شد، خواستار اتحاد برای آزادی اینترنت در جهان شد. این عضو ارشد جمهوری خواه کنگره آمریکا، مقاله خود را با اشاره به وضعیت سهیل عربی، زندانی محکوم به اعدام ایرانی شروع کرده است. به گزارش صدای آمریکا در این بخش از مقاله او آمده است: «سهیل عربی به زودی طناب دار را دور گردن خود لمس خواهد کرد. این پدر ۳۰ ساله در حالی در ایران در انتظار اعدام است که کسی را نکشته است، دزدی

هم نکرده است. جرمی که آقای عربی به خاطر آن محکوم شده، نوشتن در چندین صفحه فیس بوک است که توهین به دین تلقی شده است. در ادامه مقاله، برخورد سنگین با سهیل عربی، نمایانگر یکی از چالش‌های اساسی که نسل او با آن روبرو است، عنوان شده و آمده است: «اینترنت عرصه جدیدی برای یکی از قدیمی‌ترین مبارزات ماست؛ مبارزه برای حق آزادی بیان». آقای رویس سپس به محدودسازی اینترنت در

کشورهایی نظیر روسیه و چین اشاره کرده و نوشته است که دولت پوتین از اینترنت به عنوان اسلحه‌ای در مقابل دموکراسی استفاده می‌کند. در بخش دیگری از مقاله نیز به اقدامات چین برای مقابله با آزادی بیان در اینترنت اشاره شده است. در این بخش آمده: «هزاران کارمند دولت چین صفحات اینترنت را بررسی می‌کنند تا اطلاعاتی به دست بیاورند که دولت بتواند آن صفحات را مسدود

کند. چین همچنین شیوه‌های تکنیکی نظیر فیلتر از طریق کلمات کلیدی را نیز برای سانسور اینترنت به کار گرفته است». به نوشته این نماینده جمهوریخواه، در حالی که کاربران اینترنت در سراسر جهان به بیش از ۴۰ درصد جمعیت دنیا رسیده است، سطح آزادی اینترنت در جهان برای چهارمین سال پیاپی کاهش پیدا کرده و اقدامات برای سانسور آنلاین، پیچیده‌تر و تهاجمی‌تر شده است. آقای رویس نوشته که آزادی اینترنت تنها یک ارزش آمریکایی نیست؛ بلکه ارزشی جهانی است. مردم سراسر دنیا برای این آزادی در حال مبارزه هستند.

در کوبا مردم برای مقابله با محدودیت دسترسی به اینترنت، مطالب را از اینترنت دانلود کرده و به دست هم می‌رسانند. در ترکیه وقتی که دولت یوتیوب و تویتر را فیلتر کرد طرفداران آزادی اینترنت به کمک نقاشی‌های دیواری به مردم آموختند که چطور با شبکه‌های مجازی خود، محدودیت‌های دولتی را دور بزنند. رییس کمیته امور خارجی کنگره آمریکا

نوشته است که نباید اجازه داد دولت‌های محدود کننده پیروز شوند و باید مطمئن شد که جریان جهانی اینترنت تداوم دارد. به نوشته او، کمیته امور خارجی نیز روی این متمرکز شده و مشغول آن است. این کمیته تلاش دارد دولت ایالات متحده را برای ارایه یک برنامه استراتژیک شفاف تحت فشار بگذارد تا این روند نگران‌کننده کاهش آزادی اینترنت بر عکس شود.



بیست و یک تن از زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر

با ارسال نامه‌ای به «وجدان‌های بیدار» خواستار رسیدگی به وضعیت **کاظمینی بروجردی زندانی عقیدتی** شدند. آن‌ها در قسمتی از این نامه نوشتند: «آقای کاظمینی بروجردی ۵۷ ساله که بیش از ۳۰۰۰ روز در زندان به سر می‌برد، بدون



حتی یک ساعت مرخصی و بدون داشتن حق وکیل و در این مدت جمعا ۴۰۰ روز را در انفرادی سپری کرده و شکنجه‌های بسیاری را متحمل شده است که در اثر آن به بیماری‌های متعددی از جمله دیابت، ناراحتی کلیه، فشار خون و بیماری قلبی مبتلا گردید. ضمن این که عدم رسیدگی پزشکی به نارسایی قلبی ایشان، سبب بروز تورم در پاهایش گردیده و تعادل وی را در هنگام راه رفتن و ایستادن با مشکل جدی مواجه کرده است. اخیرا وضعیت او بسیار نگران کننده شده؛ ۴۴ روزهی در قرنطینه اعدام و ۱۶ روز اعتصاب غذا منجر به شوک عصبی شده و در آزمایشی که در بهداری زندان صورت گرفت، قند خون او حدود ۶۰۰ گزارش شده که بسیار خطرناک است و حتی انگشت پای او سیاه شده که بیم آن می‌رود ایشان به بیماری «قانقاریا» مبتلا شده باشد که در این شرایط، عدم رسیدگی پزشکی فاجعه‌بار خواهد بود». این زندان با اشاره به مشکلات و فشارها به کاظمینی بروجردی و خانواده‌اش در پایان نامه نوشتند: «ما امضا کنندگان این نامه که با پوست و گوشت‌مان هر روز در زندان‌های ایران شرایط مشابهی را تجربه می‌کنیم، وظیفه انسانی خود می‌دانیم ضمن ارایه این گزارش کوتاه از تمامی وجدان‌های بیدار و مدافعین حقوق بشر درخواست کنیم که نسبت به این اعمال شکنجه غیرانسانی سکوت نکنند و تقاضای رسیدگی سریع به وضعیت این زندانی عقیدتی را داریم».

رسول حلومی، جوانی که به جرم ارتکاب قتل در سال ۸۸ در خرمشهر و با صدور حکم قصاص چندین بار تا پای چوبه دار رفته، همچنان در انتظار رهایی است و اکنون به گفته خانواده وی، حکم اعدام متوقف شده است. عبدالرضا حلومی، برادر رسول در گفت‌وگو ایسنا گفت: بر اساس دادنامه‌های که از تهران به دادگستری اهواز رسیده، دستور رسیدگی دوباره به پرونده را داده‌اند و حکم اعدام نیز متوقف شده



و شواهد پرونده باید در زمان حادثه زیر ۱۸ بر این طبق قانون تنها باید دیده پرداخت قانونی باید درباره مقتول و این که آیا شده یا ضربات دیگری که موجب مرگ شده

است. دلایل اولیای دم محکمت‌تر باشند. رسول سال سن داشته بنا نباید اعدام شود و کند. همچنین پزشکی علت اصلی مرگ با همان ضربه کشته هم به او وارد شده است، بررسی بیشتری

انجام دهد. تا تکمیل تحقیقات و رسیدگی مجدد، قرار است دوم اسفندماه دوباره در دادگاه حاضر شویم تا نتیجه بررسیها اعلام شود. درباره پرداخت دیه ۳۰۰ میلیونی هم تاکنون موفق نشدیم پول کامل را جمع‌آوری کنیم. برخی موسسات قول مساعدت داده‌اند لذا باید منتظر نتیجه دادگاه دوم اسفند باشیم. فرخ فروزان کرمانی، وکیل مدافع حلومی درباره علت اصلی توقف حکم اعدام گفت: «پس از این که اعاده دادرسی در دیوان عالی کشور پذیرفته شد، برای رسیدگی مجدد به پرونده، حکم اعدام متوقف شد. بر اساس ماده ۹۱ قانون جدید مجازات اسلامی که در اردیبهشتماه سال گذشته به تصویب رسید، به دلیل اینکه رسول در زمان حادثه زیر ۱۸ سال داشت، حکم متوقف و پرونده به شعبه همعرض تحویل داده شد».

مصطفی امیری، فرماندار اصول‌گرای شیراز می‌گوید اجازه نخواهد داد در «سومین

حرم اهل بیت» کنسرت موسیقی برگزار شود. سومین حرم اهل بیت، اصطلاحی است که رهبر جمهوری اسلامی در توصیف شیراز و در تقابل با شهرت شیراز به شهر «فرهنگ و ادب» به کار



برده است. سایت دی‌ماه به نقل از «در هیچ شرایطی که امنیت و نظم کند، نمی‌دهیم؛ باید متناسب بیت باشند». به سایت از کنسرت

فرماندار شیراز نوشت: اجازه برگزاری برنامه‌هایی عمومی شیراز را تهدید زیرا برنامه‌های فرهنگی شأن سومین حرم اهل گزارش رادیو زمانه این لیان به‌عنوان «توحش

مدرن» یاد کرده و افزوده است که «حضور حزب‌الله در صحنه، رقص‌ها را آواره کرد». قرار بوده که گروه موسیقی لیان روزهای ۲۱ و ۲۲ دی در شیراز کنسرت برگزار کند؛ اما با اعتراض گروه‌های تندرو، برگزاری این کنسرت لغو شد. چند روز پیش‌تر از این نیز گروه‌های تندرو مانع برگزاری کنسرت لیان در بوشهر شدند که سرانجام با دخالت پلیس این کنسرت برگزار شد.

اصغر جهانگیر رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

با بیان اینکه امروز بیش از ۵۰ درصد مجرمان و زندانیان ما به جرم قاچاق مواد مخدر در زندان هستند، گفت: ۷۰ درصد زندانیان و مجرمان کشور را جوانان زیر ۴۰ سال تشکیل داده‌اند.



بررسی‌های صورت است ۷۵ درصد از مناطق حاشیه‌نشین کرده‌اند. ۴۴/۵ درصد نیز درآمد خود و از ۵۰۰ هزار تومان بودن درآمد علت

گرفته مشخص شده مجرمان و زندانیان در محروم زندگی از مجرمان و زندانیان خانواده‌شان کمتر بوده و این پایین اصلی ارتکاب جرم

مجرمان بوده است. جهانگیر با اشاره به پیشی گرفتن آمار دختران و زنان در بحث قاچاق مواد مخدر، مصرف، توزیع و فروش مواد مخدر، نسبت به مردان گفت: «در حال حاضر آمار مجرمان زن نسبت به کل جرایم زنان در قاچاق مواد مخدر ۵۴ درصد است در حالی که در بین مردان این آمار نسبت به کل جرایم مردان حداکثر ۴۳ درصد است.

روزنامه‌نگاران ایرانی با انتشار بیانیه‌ای حمله به

مجله فکاهی «شارلی ابدو» در پاریس را محکوم و تاکید کردند که خشونت علیه آزادی بیان و فعالیت آزاد رسانه‌ای «به هر شکل و بهانه محکوم است». به گزارش رادیو فردا این ۱۸۵ روزنامه‌نگار ایرانی ساکن ایران و خارج از کشور در بیانیه خود تصریح کردند: «اقدام به خشونت علیه آزادی بیان و فعالیت آزاد رسانه‌ای و ترور روزنامه‌نگاران در هر قالب و به هر شکل و بهانه، به دست هر فرد و گروه، با هر مرام و عقیده‌ای محکوم است. ما امروز در کنار قربانیان شارلی ابدو و آزادی‌خواهان جهان می‌ایستیم و دفاع از آزادی بیان و اندیشه را در مقابل هر گونه سرکوب و خشونت بدیهی‌ترین وظیفه خود می‌دانیم».



دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
سازمان حقوق بشر ایران
محمود امیری مقدم

سر دبیر
مدیار سمیع نژاد

تحریریه
علی مهتدی، شیدا جهان بین، آیدا قجر

ویراستار
علی مهتدی

طرح جلد
نوشین ارشادی

صفحه بندی
زهرا علی پور

تماس با مجله
journal@iranhr.net